

کیمیایی رندانه و بازاری در فیلمش نان را به نرخ روز می‌خورد و از نشان دادن انواع و اقسام کالاها و بامارک و یا بی‌مارک استفاده تبلیغاتی شایان می‌کند: مجله گاریگاتور - بی‌اف کودریج - بوتیک دژ - هات شاپ - شکوفه نو و... جز عدم منطق گد در سر تا سر فیلم دیده می‌شود، صفت کارگردانی بیشتر در عدم شناخت جامعه، تیپها و کاراکترهاست. کاراکتر بلوچ چون نخ عروسکهای حیمه شب بازی در دست یک نیروی برتر (تصادف) است، نه در برخورد با جامعه، با افراد جامعه و... در حالیکه در یک جامعه شناسی صحیح تیپها و کاراکترها با نخبه‌های مذهبی، فرهنگی و اقتصادی بهم پیوسته است.*

مقصودلو پس از اشاره به جعلی بودن داستان فیلم، فیلمبرداری نه‌چندان خوب، عدم تسلط کیمیایی بر تکنیک، بازی خوب امراه صابری و موزیک "بسیار بد" منفردزاده، چنین نتیجه می‌گیرد که بلوچ با اغلب فیلمهای مبتذل فارسی وجه اشتراک دارد.

• "صمد و فولادزره دیو" - نویسندگان فیلمنامه: پرویز صیاد و جلال مقدم - کارگردان: جلال مقدم - فیلمبردار: نعمت حقیقی - موسیقی: مرضی حنا - بازیگران: پرویز صیاد، شهناز تهرانی، شفیق، امیرفضلی، عبدالله همایون و فرخ غفاری.

مقدم گفته است: "طرح قصه‌ای داشتم از برخوردهای یک کودک با یک دیو و این داستان را مدتها بود در آرشو مغزم بایگانی کرده بودم، تا اینکه به کاراکتر صمد برخورددم، صمد از بسیاری جهات با کودکی که من در ذهن داشتم تطبیق میکرد، به این جهت داستان را روی صمد پیاده کرده و سناریوی آنرا نوشتم."

"صمد و فولادزره دیو" مرثیه‌ایست بر فنا شدن انسانیت در جامعه‌ی امروزی. در داستانها همیشه دیو مظهر پلیدی و خباثت است ولی مقدم در این فیلم آنرا مظهر خوبی و نیکی دانسته و نقش منفی را به آدم داده است. دیو با وارد شدن به دنیای آدمها خصوصیات گذشته‌اش را از دست می‌دهد و عاقبت چاره را در رفتن از این دنیا می‌بیند. همیشه رسم بر این بوده که دیو مغز و روح انسان را به تباهی بکشد ولی در دنیای ما، در دنیائی که - به قول صمد - دیوهایش با نفت کار می‌کنند، دیو معناد و مشروب‌خوار می‌شود و دچار مرگ تدریجی می‌گردد.

فیلم از سه بخش تشکیل شده: قسمت مربوط به روستا، که با بقیه فیلم هماهنگی کمتری دارد، قسمت تیمارستان و قسمت مربوط به شهر. در قسمت تیمارستان، که بهترین بخش فیلم است، مقدم عاقلها را دیوانه‌تر از دیوانه‌ها می‌بیند و از دید دیو و صمد کارهای دو دکتر (مقدم و فرخ غفاری) دست کمی از رفتار مجانین ندارد. با دیدن دورنگی و نفاق آدمها، میل بازگشت به دنیای خود در دیو بوجود می‌آید. (این صحنه، با یک "فلاش فوروارد" که چند سوار را در حال نزدیک شدن به شیشه عمر فولاد زره نشان می‌دهد، به شکلی بدیع تصویر می‌شود). با برخوردهای بعد، دیو تصمیم

قطعی خود را گرفته و چاره را در رفتن می‌بیند (در صحنه‌ای که دنباله‌ی تصورات قبلی است، سواران شیشه عمرش را می‌شکنند و دیوار شر دنیای دون آسوده می‌شود).

• "غریبه" - کارگردان: شاپور قریب - نویسنده: حسن رفیعی - موسیقی متن: بابک بیات، تنظیم: واروژان - فیلمبردار: کنی - بازیگران: وثوقی، فنی‌زاده، نگار، اکبر مشکین و دیانا.

غریبه، ششمین فیلم قریب، آشفتنی اثر قبلی او - بدنام - را ندارد. سناریو جمع و جور است، و کمی شخصیت‌ها دست قریب را در بیان روحیات یکایک آنها باز می‌گذارد. قاسم سیاه، قاجاقچی سابقه‌دار، از زندان آزاد می‌شود (صحنه آزادی او از زندان به مدد بازی خوب بهروز وثوقی، که شادی آزادی به‌نحوی طبیعی در چهره‌اش موج می‌زند، بسیار موثر است) و تصمیم می‌گیرد کار سابقش را کنار بگذارد، تا اینکه به دختری علاقمند می‌شود و چون این دختر باید همسر مرد دیگری شود، قاسم به‌کمک دوستش عباس چاخان او را می‌رباید. عباس چاخان شخصیت جالبی دارد، او زندگی را به تمسخر گرفته و آنرا سراسر دروغ می‌داند و خود را با رویاهای ساختگی سرگرم کرده و پشت سر هم دروغ می‌یافتد. قاسم به‌خاطر دختر دستش به خون آلوده می‌شود و سرانجام آماج گلوله‌های پلیس قرار می‌گیرد. در پایان فیلم می‌بینیم که سراسر زندگی این شخصیت پرشور و شریاطل و بی‌ثمر بوده است، او که هدف گلوله قرار گرفته، دو دستش را مشت می‌کند و از دختر می‌پرسد گل یا پوچ؟ - گل - ولی دست خون آلودش باز می‌شود - پوچ - قاسم جان می‌دهد، سنگینی هیکلش روی بدال گاز انوموبیل فشار می‌آورد و انوموبیل به‌راه می‌افتد، گویی روح او هم می‌خواهد رها شود، اما انوموبیل دیگری راهش را سد می‌کند.

• "صادق کرده" - نویسنده و کارگردان: ناصر تقوایی - فیلمبردار: نصرت‌الله کنی - موسیقی: هرمز فرهنگ - بازیگران: سعید راد، عزت‌الله انتظامی، محمدعلی کشاورز، آتش خیر و منوچهر احمدی.

"صادق کرده" اولین فیلم بلندی است که در سال ۱۳۵۱ از ناصر تقوایی به‌نمایش درآمد. (وی قبل از این، چند فیلم کوتاه نیز ساخته بود و فیلم "آرامش در حضور دیگران" به‌هنگام نمایش صادق کرده در قید سانسور بود). داستان "صادق کرده" از یک واقعه‌ی حقیقی که در جنوب ایران اتفاق افتاد سرچشمه گرفته است. از اولین پلانهای فیلم طرح یک فاجعه ریخته می‌شود. سکانس تیتراژ با نمایی بسببنا دور از یک قهوه‌خانه‌ی بین راه که فانوسی لرزان در جلوی آن آویزان است و صحنه را آبیستن حوادث نشان می‌دهد، شروع می‌شود. تقوایی در این فیلم تماشاگر را زیاد غافلگیر نمی‌کند، هر حادثه‌ای که می‌خواهد اتفاق بیفتد، قبلاً با اشاره‌ای هشدار آن را می‌دهد. از خصوصیات خوب این فیلم اینست که تقوایی از صادق کرده قهرمان نساخته است، با اینهمه نتوانسته شخصیت "صادق" را به‌نحوی منطقی و قابل لمس بیافریند. شاید او قصد داشته است که جنبه‌ی مستند بودن داستان را حفظ کند و با فاصله به آدمها بنگرد. بهر حال صادق کرده فیلمی است نسبتاً خوب، هرچند که مایه‌ی آن تکراری است ("قیصر"ی‌ست که در پایان اتفاق می‌افتد).

• "بی‌تا" - کارگردان: هژیر داریوش - فیلمنامه: گلی ترقی - فیلمبردار: هوشنگ بهارلو -

موسیقی: لوریس چکناواریان - بازیگران: گوگوش، انظامی، پروانه معصومی، مهین شهابی و اکبر زنجانیور، تهیه شده با سرمایه: تل فیلم (سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران).

با بی‌تا، یک فیلم دیگر به تعداد انگشت شمار فیلمهایی که زن محور قصه‌ی آنهاست افزوده می‌شود. زنی که اغلب یک صحنه پرکن بود و یا فقط برای تحریک جسی نماشاگر در فیلم‌های فارسی مورد استفاده قرار می‌گرفت، به‌رحال بنظر می‌رسد مونث بودن سناریست بی‌تا نیز در این موضوع بی‌تاثیر نباشد. با اینهمه، بی‌تا تصویری جعلی و پرفریب از موقعیت زن در جامعه‌ی ما ارائه می‌دهد. درد و رنج و محرومیت‌های اکثریت زنان جامعه‌ی ما کجا و مشکل قهرمان مونث این فیلم کجا؟ "بی‌تا" داستان دختری پخته و جوان است که درگیری‌هایی با خانواده و اجتماع دارد. پدر بی‌تا دیوانه است، مادرش تمام وقت خود را صرف آرایش می‌کند، و خواهرش شخصی ست خودستا. در پی مرگ پدر، که بی‌تا متکی به اوست، و رفتن مردی، که بی‌تا او را دوست دارد، تنهایی وی را دربر می‌گیرد و سرانجام تن به خودفروشی می‌دهد.

قسمتهایی از نقد و بررسی این فیلم که توسط "هوشنگ ظاهری" با عنوان "بی‌تا، نقبی به سوی ابتذال مطلق" نوشته شده، چنین است:

"هژیر داریوش سالها است که بعنوان فیلمساز و منتقد سینما در ایران کار می‌کند. در گذشته چند فیلم کوتاه از او دیده بودیم، که البته هیچکدام واجد ارزش هنری نبوده و صرفاً می‌توان آنها را سیاه مشق‌های سینمایی او به حساب آورد. اما با کمال تأسف باید اذعان کرد که این نخستین اثر طویل او یعنی "بی‌تا" روی تمام سیاه مشق‌های گذشته او را سیاه کرده است.

چیزی که در این میان بیش از همه حیرت آدمی را برمی‌انگیزد، تبلیغات سرسام‌آور و باورنکردنی عوامل ارتباط جمعی است درباره‌ی این فیلم، هیچیک از مطبوعات بدخاطر پول هنگفتی که برای تبلیغات دریافت کرده‌اند، حاضر به چاپ و انتشار نقد یا مطلبی علیه این فیلم نیست. سیستم تبلیغاتی ما با تمام امکانات وسیع خود بسیج شده است تا بهر وسیله که ممکن است این فیلم را بما بقبولاند. اما نباید فراموش کرد که مردم با گذشت زمان به حقیقت پی خواهند برد و درست را از نادرست و هنر را از عوام‌فریبی تشخیص خواهند داد.

باید اذعان کرد نقبی که هژیر داریوش با ساختن بی‌تا بسوی ابتذال می‌زند، راه بهمان نقبی می‌برد که سالهاست سینمای در حال احتضار ما زده است. فیلم بی‌تا دقیقاً روی دیگر سکه‌ی سینمای فارسی است. هژیر داریوش با ساختن بی‌تا بخوبی نشان می‌دهد که تا چه حد فاقد حس زیبایی‌شناسی است و سطح بینش و آگاهی او از سینما تا چه پایه حقیرانه و ناچیز است!"*

ه "چشمه" - محصول تل فیلم - کارگردان: آربی آوانسیان - تهیه کننده: تل فیلم و آربی آوانسیان - فیلمنامه: آربی آوانسیان (براساس یک حکایت عامیانه‌ی ارمنی به نام "چشمه هغناز") - فیلمبردار: نعمت حقیقی - موسیقی متن: کومیتاس - بازیگران: آرمان، مهتاج نجومی، جمشید مشایخی و پرویز پورحسینی.

آوانسیان، قبل از ساختن فیلم بلند "چشمه"، سه فیلم کوتاه دارد. "نقاب" (۳۵ میلیمتری، ۶ دقیقه)، "پروانا" (۳۵ میلیمتری، ۸ دقیقه) و "لئوس به نام تادئوس" (۳۵ میلیمتری، ۲۳ دقیقه). هر سه فیلم سیاه و سفید هستند، و دو تای اول را به هنگام تحصیل سینما در لندن ساخت. نمایش فیلم "چشمه" دو بازتاب کاملاً متفاوت در میان منتقدین و تماشاگران برانگیخت. تماشاگران با عدم استقبال خود نشان دادند که خواستار فیلمهایی از این دست نیستند. بیشتر منتقدین دهان به ستایش گشودند و در حد امکان، نظراتشان را در نشریات منعکس کردند.

بهزاد عشقی، یکی از منتقدینی است که اینچنین "چشمه" را مورد تحسین قرار داده است:

"... معارضه‌ی هستی و نیستی تم مرکزی فیلم چشمه است. هستی از سویی در فرجام خود به نیستی گره خورده است. و از سویی دیگر نیستی معنای میرایی مطلق را ندارد. چرا که در بطن هر نیستی هستی‌های تازه‌ای رشد می‌کند... چشمه نمودار واکنشهای متفاوت آدمهاست در مقابل مفهوم هستی. آربی آوانسیان برای تجسم این مفاهیم معیارهای تازه‌ای در ایران بوجود می‌آورد. در چشمه هستی و نیستی با هم حرکت می‌کنند. بنابراین وقتی که نیستی از هستی مستقل نیست، هستی در جوهر خود نیستی را نقل می‌کند. از این نظر آربی فرمی کند و ساکن را برای نمایش این معنا بکار می‌گیرد، دوربین بجز چند مورد اصلاً حرکت نمی‌کند. برای گذشتن از سوزهای به سوزها، دیگر از برش استفاده می‌شود. چشمه نمای درشت ندارد. بلکه دوربین بیشتر در نماهای دور و در نماهای میانه واقعیت را نگاه می‌کند. در چشمه بیشتر از نوعی موسیقی آوایی که در صداهای عمیق صحنه کشف شده، استفاده می‌شود. بازیگران هم از بازیهای دراماتیک و متحرک رایج اجتناب می‌کنند. به این ترتیب آربی از غنایی‌ترین فرم ممکن برای نمایش معناهايش استفاده می‌کند. به این ترتیب چشمه از نظر خلق امکانات خالص سینما، بهترین تجربه‌ایست که در ایران صورت گرفته است."*

درباره‌ی این فیلم، زاون قوکاسیان کتابی را در تیراژ هزار نسخه نشر داد به نام "درباره چشمه". کتاب دربر گیرنده‌ی یک گفتگو (بین آوانسیان از یک سو و قوکاسیان و حسنعلی کوثر از سوی دیگر) و چند مقاله و نظر جانبدارانه نسبت به فیلم است. از جمله مقالات این کتاب نوشته‌های دکتر مهین تجدد، هوشنگ طاهری، منصور ناشوک، خسرو سینائی و پرویز کیمیاوی است.

هوشنگ طاهری می‌نویسد:

"یکی از درخشانترین آثاری که در نخستین جشنواره سینمایی فیلم تهران به نمایش درآمد، فیلم "چشمه" اثر آربی اوانسیان بود. این فیلم که متأسفانه بخاطر حقارت‌های کوچک و تنگ نظریه‌های برخی از دست‌اندرکاران جشنواره‌ی تهران آنطور که باید و شاید نتوانست مورد توجه بیشتر قرار گیرد، در ششمین جشنواره شیراز نمایش داده شد و سی‌هیج‌تردید باید پذیرفت که طی چند سال اخیر، "چشمه" یکی از زیباترین و عمیق‌ترین آثار سینمایی بود که در جشنواره شیراز به نمایش درآمد.

اوانسیان در این فیلم به‌زبانی بسیار ساده و بی‌تکلف اما شاعرانه و شکوهمند از داستان عشق و رسوائی زنی ترسائی و مردی جوان سخن می‌گوید که نهایتش به مرگ و تنهائی می‌انجامد.

... اوانسیان در چشمه نشان می‌دهد که بعنوان یک کارگردان سینما بر یک یک اجزاء سازنده فیلمش تسلط کامل دارد. با آگاهی کامل برای فیلمش جوی آفریده است که به تماشاگران احساسی شبیه بی‌زمانی را القاء می‌کند یا حداکثر عدم تکیه بر زمان خاصی، تماشاگر را به یافتن رابطهای در بی‌زمانی وامی‌دارد.

... "چشمه شعری است زیبا و پراحساس که بتصویر درآمد و اوانسیان شاعری است نازک خیال و دورپرداز که ذرات شعرش را تصویر کرده است."

دیگر فیلمهای سال ۵۱ :

مهدی مشکی و شلوارک داغ، نظام فاطمی - صمد و سامی، لیلیا و لی‌لی، پرویز صیاد - رضا هفت خط، حسین ترابی - علی سورچی، رضا صفائی - قلندر، علی حاتمی - حسن دینامیت، میرصمدزاده - یک اصفهانی در نیویورک، شاه‌اله ناظریان - آبشار طلا، یاسمی - توبه، اسماعیل پورسعید - فدیر، رضا علامه‌زاده - کافر، فریدون گله - صلاح‌الدین ایوبی، حسن ساسان‌پور - خوشگله، پورسعید - باسرفها، قدرت‌اله بزرگی - خانه قمرخانم، بهمن فرمان‌آرا - فرشته نجات، رحیم روشنیان - فرار از زندگی، رضا صفائی - جدال در کویر، داود ملایپور - احمد چوپان، عباس کسایی - آخرین نبرد، صمد صباحی - خاطرخواه، امیر شروان - اتل متل توتوله، ایرج قادری - مرغ تخم طلا، مهدی رئیس‌فیروز - گذر اکبر، محمد علی زرنندی - پخمه، مازیار پرتو - مرد اجاره‌ای، خسرو پرویزی - آشوبگر، سعید نیوندی - خیلی هم ممنون، منوچهر نودری - فتنه چکمه‌پوش، همایون بهادران - فدائی، رضا علامه‌زاده - اعجوبه‌ها، رضا صفائی - ساحره، کامران قدکچیان - قمار زندگی، عباس کسایی - شهر آفتاب، محمد زرین‌دست - حکیم باشی، پرویز نوری - مرد، فریدون ژورک - لج و لجبازی، رئیس‌فیروز - ظفر، صابر رهبر - بابا نان داد، امان منطقی - مطرب، اسماعیل نوری‌علاء - قایقرانان، رضا صفائی - میخک سفید، رضا صفائی - خانواده سرکار غضنفر، رضا میرلوحی - یک جو غیرت، علی آزاد - ساعت فاجعه، رایموند هواکیمیان - خر دجال، کمال دانش - فتنه، دستمالچی - کاکل زری، نظام فاطمی - حسن سیاه، پرویز اصلتو - عباسه و جعفر برمکی،

کوشان - جهنم باضافه من ، محمد علی فردین - سرگروهیان ، سعید مطلبی - فاتح دلها ، رضا صفائی - آب نبات جوی ، امان منطقی - همیشه قهرمان ، عزیزالله بهادری - اسنوار و پاسبان ، نظام فاطمی - عطش ، ایرج قادری - طفل ، یاسمی - نانجیب ، عباس کسائی - اسیر ، نورکرایبان اوغلو - دشنه ، فریدون گله - شیر تو شیر ، منصور پورمند - شیربها ، ربرت اکهارت - تولدت مبارک ، وحدت - تنها مرد محله ، داود اسماعیلی - یک میلیونر و دو مفسس ، محمد متوسلانی - مردی در طوفان ، خسرو پرویزی - عاصی ، سعید مطلبی - تختخواب سه نفره ، نصرت کریمی - مردان خلیج ، نظام فاطمی - پدر که ناخلف افتد ، رکنی - خانم خانوما ، فتح الله منوچهری - مساجر ، آرمان - ستارخان ، علی حاتمی - حاده ، همایون بهادران - ضعیفه ، ناصر رفعت - تجاوز ، حمید مصداقی (نمایش داده شده در جشنواره تهران)

در سال ۵۱ ، ملک مطیعی با بازی در هشت فیلم پرکارترین بازیگر مرد نقش اول بود و بهمن مفید با شرکت در یازده فیلم پرکارترین بازیگر نقش دوم . پوری بنائی با ده فیلم پرکارترین بازیگر زن این سال بود و دیانا و لی لی هر یک با پنج فیلم در مقام پرکارترین بازیگر زن نقش دوم جا گرفتند .

رضا صفائی با شش فیلم بیشترین رقم تولید را عرضه کرد ، و بعد از او نظام فاطمی با چهار فیلم قرار داشت .

در سال ۵۱ ، از نود فیلم که به نمایش درآمد ، ده فیلم رنگی و هشتاد فیلم سیاه و سفید بود . فیلمهای مهدی مشکی و شلوارک داغ ، یک اصفهانی در نیویورک ، صمد و سامی - لیلا و لی لی ، خاطرخواه ، ظفر ، حکیم باشی ، بابا نان داد و بلوچ هر کدام در اکران اول تهران بیش از یک میلیون تومان فروش کردند . در این میان "بابا نان داد" با یک میلیون و هفتصد هزار تومان پرفروشترین و "چشمه" ساختهی آربی آوانسیان با بیست و چهار هزار و هفتصد تومان ، کم فروشترین فیلمهای این سال بودند .

عصیان در قالبهای تازه

• در سال ۱۳۵۲ ، سینمای ایران با عرضی ۸۵ فیلم ، همچنان سال پرحجمی را از نظر تولید گذراند . در این سال نیز بیشترین تعداد فیلمها را آثار مبتذل تشکیل می دادند و فیلمهای خوب و قابل دیدن انگشت شمار بودند . بازیگران و فیلمسازان تاجر مسلک ، جیب خود را همچنان می انباشتند ، و در همان حال ، همچون سال گذشته ، از عدم استقبال و پایین بودن فروش فیلمهایشان می نالیدند . نارضایتی آنها اساساً از بالا بودن تعداد زیاد محصولات وارداتی سرچشمه می گرفت که انبوه تماشاگران را به سوی خود جلب کرده بود (نمایش فیلمهای عموماً سکسی و پرخشونت خارجی ، به حدود ۵۰۰ فیلم در سال رسیده بود و این فیلمها با قیمتی برابر یک پنجم تا یک دهم نسبت به یک فیلم ایرانی خریداری می شد) . عصیان ، مایه اصلی بیشتر فیلمهای برتر این سال بود ؛ عصیان برای

گرفتن حق، عصیان علیه زندگی باهمساز و یکنواخت، عصیان در برابر هجوم تلویزیون، به روال سابق، نخست به فیلمهای قابل اعتنا و دیدنی این سال می‌پردازیم و سپس نام و نشان دیگر آثار عرضه شده را می‌آوریم.

• "آرامش در حضور دیگران" - نویسنده (براساس داستانی از غلامحسین ساعدی) و کارگردان: ناصر تقوایی - تهیه کننده: تل فیلم - فیلمبردار: منصور یزدی - موسیقی متن: هرمز فرهت - بازیگران: اکبر مشکین، ثریا قاسمی، منوچهر آتشی، مسعود اسداللهی و لیلیا بهاران.

اولین فیلم بلند ناصر تقوایی بعد از مدتها توقیف، درحالیکه ۴۰ دقیقه‌ی آن قیچی خورده و به یک فیلم ۸۰ دقیقه‌ای تبدیل شده بود، به‌نمایش درآمد. در این فیلم تقوایی لحنی تلخ و بدبینانه نسبت به اجتماع دارد، زن در این اثر، عموماً "موجودی پست و هرزه است، و تنها درمورد منیژه، زن محرومیت کسیده‌ی سرهنگ، است که با جلوه‌های ار عاطفه و ایثار و معصومیت روبرو می‌شویم.

ارتش از سرهنگ بازنشسته (اکبر مشکین)، موجودی ماشینی و کلینهای ساخته است، به همین جهت در دوران بازنشستگی‌اش نمی‌تواند شاهد سربیزی زیردستانش باشد. وی خلاء زندگی نظامی‌اش را در این ایام با گوش کردن به موزیک شامگاهی در کنار نرده‌های پادگان، رژه رفتن در خیابان و سان دیدن از درختان پر می‌کند.

در انتهای فیلم وقتی منیژه (ثریا قاسمی) در دستانش به سرهنگ درمانده، مادرانه آب می‌دهد یکی از پراحساس‌ترین صحنه‌های سینمایی پدید می‌آید. حذف بسیاری از صحنه‌های فیلم ارزیابی درست آرامش در حضور دیگران را دشوار کرده است.

• "تنگنا" - نویسنده و کارگردان: امیر نادری - تهیه کننده علی عباسی در سازمان سینمایی پیام - فیلمبردار: جمشید الوندی - موسیقی متن: منفردزاده - بازیگران: سعید راد، نوری کسرائی، عنایت بخشی، مهری ودادیان و شهرزاد.

در دومین ساخته‌ی نادری، "علی خوشدست" زندگی بی‌هدفی را دنبال می‌کند، تا اینکه با سه نفر درگیر می‌شود و یکی از آنها تصادفاً به ضرب چاقوی او از پای درمی‌آید. از آن لحظه علی دائماً در حال فرار است و تنها پناه او "پروانه" دختر مورد علاقه‌اش است. سرانجام مصطفی (یکی از برادرها) او را که زخمی شده تا پای مرگ کتک می‌زند و وقتی پلیس از راه می‌رسد و مصطفی را گرفتار می‌کند، علی شانس برای زندگی ندارد.

نادری با این داستان، فیلمی گیرا ارائه می‌دهد. تنگنا حکایتگر نکبت‌ها و درماندگی‌هاست، تجلی همه درهای بسته و پاهای خسته است. آدمهای فیلم در تنگنای زندگی پلشت خود اسیر درد و فلاکت زندگی خویش‌اند، و علی (سعید راد) - قهرمان اصلی فیلم - درمانده‌ترین آنهاست (تاکید دوربین بر انبوه آشغال و زباله و همچنین تکاپوهای بی‌حاصل علی با پای تیر خورده تصور این درماندگی را آسانتر می‌کند). در تنگنا گاهی واقعیت‌های ملموس رنگ مبالغه‌آمیزی به خود می‌گیرد، با اینهمه فیلم در کل از واقعیت به‌دور نمی‌افتد.

جمال امید درباره‌ی تنگنا می‌نویسد :

"تنگنا ساخته دوم امیر نادری پیشرفت محسوس و ظریفی را در کار فیلمسازی جوانش نشان می‌دهد. پیشرفتی که اقبال گرمی از آن نشده (متأسفانه)... این فیلمی است که هویتی مشخص دارد، نادری میدانند که چه می‌خواهد بسازد و این آگاهی را نیز از ابتدا در همان تحاویر خاکستری رنگ و گادرهای بسته و فضا سازی خاصش به تماشاگر می‌دهد و تا انتها نیز مسیر خاصی را بدون لغزش، با ظرافت پیگیری می‌شود. بزرگترین امتیاز این فیلم وحدت ریتم و یکپارچگی است که در سراسر فیلم حراست می‌شود و همین سبب تفاوت و تمایز بزرگ کار نادری از اثر اولش (خدا حافظ رفیق) است. اثری که صمیمانه‌ترین بیان را در خدمات ارائه یک سینمای جوان، سالم، منزه، ریشه‌دار و سنت‌شکن دارد."*

ه "شهر قصه" - کارگردان: منوچهر انور - فیلمبردار: اشتری - تهیه کننده: احمد گنجی‌زاده
بازیگران: پروانه معصومی، سینا سوزنی، سهیل سوزنی، زهره اصلان‌پور، ناصر آقایی، کلاهدوزان و مجید مظفری.

منوچهر انور از نتایج به سینما آمد و "شهر قصه"، اولین فیلم او، قبل از آنکه سینما باشد، نتاثر است و مانند بیشتر فیلمهایی که از روی داستانهای مشهور ساخته شده‌اند در قید داستان اصلی است. با این حال انور در همان ابتدا حساب خود را از "شهر قصه" بی‌زن مفید جدا می‌کند و با کم و زیاد کردن و تغییر دادن در اصل نمایشنامه، نام خود را به‌عنوان سناریست فیلم در تیتراژ می‌گذارد.

فیلم با نماهایی از ارگ بم (که فکری تازه و بکر است و کمک زیادی به پیشرفت قصه دارد) شروع می‌شود و قصه‌گو "آدمهای"، فیلم را معرفی می‌کند (حیوانهای بازیگر، تمثیلی از آدمها هستند) و هر یک از بازیگران نیز با گفتاری ریتمیک، این معارفه را تکمیل می‌کنند. فیلمساز در شهر قصه، نشان می‌دهد که از زندگی پرفریب مردم دغلاکار بیزار است و در پایان فیلم بر این نفر با وضوح بیشتری تاکید می‌کند.

ه "خاک" - نویسنده‌ی فیلمنامه و کارگردان: مسعود کیمیایی - فیلمبردار: نعمت حقیقی - موسیقی متن: اسفندیار منفردزاده - بازیگران: بهروز وثوقی، فرامرز قریبیان، فرزانه تایییدی، جلال، جعفر والی و پروین سلیمانی.

ششمین فیلم کیمیایی براساس داستان "اوسنه" باباسبحان" نوشته‌ی محمود دولت‌آبادی، ساخته شده است (تغییراتی که در اصل داستان داده شده بود، سبب اعتراض دولت‌آبادی گردید) این فیلم نیز دارای خطوط فکری دیگر آثار کیمیایی است. انتقام شخصی، خطی که بعد از "قیصر" در تمام فیلمهایش کم و بیش رعایت شد، در اینجا محور کار قرار می‌گیرد. موضوع فیلم چنین است: با مرگ ارباب دهکده، زن خارجی‌اش، از رعیت خود (صالح) می‌خواهد که ملکش را ترک کند. رعیت

جایی ندارد برود، یکی از عمال زن، برادر رعیت را می‌کشد، اما پس از فراز و نشیب‌هایی، صالح او را گرفتار می‌کند، کشان کشان به میدان دهکده می‌برد و همچون شتر قربانی او را می‌کشد، خود صالح نیز وسیله‌ی ژاندارمها دستگیر می‌شود.

خاک نیز عیب اساسی دیگر کارهای کیمیایی را دارد؛ معلول را مطرح کردن، ناتوانی در علت‌یابی، جان‌فِتادگی شخصیت‌ها، گفتگوهای غیرطبیعی شعاری، و نداشتن منطق داستانی، نقطه‌ی قوت کار کیمیایی را با اینهمه در بافت شکل تصاویر، یا به تعبیری در عکس‌های فیلم او، باید دید که بی‌تردید فیلمبرداری خوب نعمت حقیقی در این میان بی‌تأثیر نبوده است. بازیهای خوب همه بازیگران، خصوصاً بهروز وثوقی، و موسیقی دلنشین منفردزاده از امتیازات دیگر خاک بتماز می‌آید. «یک اتفاق ساده» - نویسنده و کارگردان: سهراب شهید ثالث - فیلمبردار: نقی معصومی - بازیگران محمد زمانی، آنه محمد تاریخی و حبیب‌الله صفریان. برنده‌ی جایزه‌ی بهترین کارگردان در دومین جشنواره‌ی جهانی فیلم تهران (۱۳۵۲)، شرکت در جشنواره‌های لندن، برلین، سیدنی و آدلاید.

سهراب شهید ثالث از جمله فیلمسازانی است که سینما را در خارج از کشور فراگرفت و در ایران کار خود را با ساختن فیلم‌های کوتاه «آیا» و «سیاه و سفید» شروع کرد. «یک اتفاق ساده» اولین فیلم بلند اوست که با برداشتی مستندگونه به ضبط لحظات بسیار ساده‌ی زندگی آدمهای ساده می‌پردازد. شهید ثالث، با ساختن این فیلم فصل تازه‌ای در سینمای ایران گشود. خود او گفته است: «یک اتفاق ساده داستان ندارد. گزارش روزانه زندگی یک پسر بیچاره است.» شهید ثالث سعی می‌کند تصاویری واقعی و تقریباً منطبق با لحظات زندگی - از نظر زمانی - ارائه دهد و به‌منظور حفظ واقعگرایی از افراد عادی برای ایفای نقش‌ها بهره گرفته است. فیلم به حدی ساده و بی‌آلایش است که گاه برای تماشاگر این توهم پیش می‌آید که فیلمسازی کار ساده‌ای است. شهید ثالث با لحنی طنزآمیز گفته است: «وقتی سناریوی این فیلم تمام شد، آمیدی به ساختنش نبود. اینطور فیلمها نه نفعی به حال جامعه دارند، نه نفعی به حال تهیه‌کننده، خصوصاً اینکه فیلم «پیام» هم ندارد و این کار را خراب می‌کند، ولی بهر حال با ساختن این فیلم موافقت شد.» او در جای دیگر می‌گوید: «سینمای در حال حاضر نمی‌تواند قصه‌ساز باشد. مسئله‌ی من در این فیلم نشان دادن واقعیت است و نشان دادن زندگی آدمهایی که قهرمان نیستند بلکه خیلی هم عادی و ساده‌اند، و خود از زندگی و گذران آن تلقی خاصی ندارند و طی یک عادت آن را هر روز تکرار می‌کنند.»

«مغولها» - نویسنده و کارگردان: پرویز کیمیای - فیلمبردار: میشل تی‌ریه - موسیقی: محلی خراسانی، محلی ترکمنی و موسیقی متن فیلم «پیه‌روی دیوانه» - بازیگران: فهمیه راستگار، آسَد علی میرزا، ادریس چمنی، درویش عباسی و پرویز کیمیای. برنده‌ی جایزه‌ی مخصوص هیئت داوران در دومین جشنواره جهانی فیلم تهران ۱۳۵۲ - جایزه‌ی مخصوص جشنواره‌ی فیلم‌های هنری و تجربی پاریس ۱۹۷۴ - شرکت در فستیوال لوکارنو و لندن.

این اثر کیمیای به‌درد «دور از مردم» بودن گرفتار است. مغولها گرچه کاری بسیار زیباست،

ولی عده‌ای معدود قادر به درک مصامین آن هستند. کسانی که فیلمهای سینمای موج نو فرانسه، بویژه آثار "ژان لوک گودار"، را دیده‌اند، تاثیر این مکتب فیلمسازی را بر کیمیاوی بحوبی درمی‌یابند. کیمیاوی از سنایسکران گودار است و ادامه سبک او را در کار خود نشانه‌ی ارادت به گودار می‌داند، حتی وی در مغولها نام گودار را بر پلاک آهنی نوشته و از موزیک فیلم "پهروی دیوانه"ی او استفاده کرده است. کیمیاوی مغولها را با هزینه‌ی تلویزیون ساخت، اما در فیلمش به تلویزیون می‌تازد و گسترش آنرا در شهرها و روساها به مثابه‌ی حمله‌ی مغول می‌داند. در خلال فیلم، "کیمیاوی" در هر فرصتی به سینما هم می‌اندیشد و نشان می‌دهد که چگونه مقهور نفوذ بی‌امان امواج تلویزیونی شده است. او در مغولها نقش یک کارگردان و تکنیسین تلویزیون را بازی می‌کند که در حال مطالعه برای تالیف کتاب سینماست و همسرش هم تز دانشگاهی خود را درباره‌ی حمله‌ی مغول به ایران می‌نویسد. در همین اوضاع و احوال او ماموریت می‌یابد به نقاط کناره‌ی کویر سفر کند و مقدمات توسعه‌ی شبکه‌های تلویزیونی را در آن دیار فراهم آورد. تمام این مسائل در ذهن او نقش می‌بندد و درهم ادغام می‌شود. در این جا لحن کیمیاوی انتقادآمیز شده و نشان می‌دهد که تلویزیون مثل حمله‌ی مغول اثرات تخریبی به جا می‌گذارد، حتی در صحنه‌ای می‌بینیم که گردن کارگردان در پای برج تلویزیون زیر گیوتین قرار گرفته است.

• "تنگسیر" - کارگردان: امیر نادری - فیلمنامه: نادری (براساس داستانی به همین نام اثر صادق چوبک) - فیلمبردار: نعمت حقیقی - موسیقی متن: لوریس چکناواریان - بازیگران: بهروز وثوقی، پرویز فنی‌زاده، جعفر والی، نوری کسرائی و باظری. برنده جایزه بهترین بازیگر مرد (بهروز وثوقی) در پنجمین جشنواره‌ی جهانی دهلی.

امیر نادری پس از شکست تجاری "تنگنا"، "تنگسیر" را با گوشه چشمی به بازار ساخت (هنرپیشه پولساز، رنگ، و پرده عریض). نادری در مورد گزینش این قصه چنین گفته است: "دلپستگی من به تنگسیر فقط از نوشته‌ی "صادق چوبک ریشه نمی‌گیرد. من از کودکی ماجرای زندگی "زارمحمد" قهرمان این قصه را شنیده بودم و از همان زمان حس کردم که او را درست می‌شناسم و به او علاقمند شده بودم - آنچه بر او گذشته بود، برای من آشنا بود و اگر غیر از این بود، رمان را فیلم نمی‌کردم." جدا از این موضوع، اصولاً کتاب تنگسیر محتوا و ساختمانی مناسب برای سینمای حادثه‌پرداز دارد، زیرا در آن رویدادها با سرعت و تحرک اتفاق می‌افتد، و مخاطب را بر علیه آدم‌های منفی قصه برمی‌انگیزد. تماشاچیان فیلم یا خوانندگان کتاب با "زارمحمد" احساس همدلی می‌کنند، زیرا بهانه‌هایی که برای عصیان او عنوان می‌شوند، همه قوی و غیر قابل تردید هستند.

"زار محمد"، نه فقط همه اندوختهاش مورد تجاوز و سوء استفاده عده‌ای متقلب قرار گرفته، بلکه خود او هم تحقیر و رانده می‌شود. آنهایی که در مقابل "زارمحمد" قرار دارند از جمله آدم‌های سرشناس شهر هستند که به چپاول کسانی نظیر "زارمحمد" می‌پردازند. اهالی شهر از این ظلم آگاه هستند، اما جرات اعتراض و مقاومت در برابر آنها را ندارند. با اینحال زارمحمد در مقابل آنها می‌ایستد و طی مبارزهاش دیگر فقط در فکر بازپس گرفتن اندوختهاش نیست بلکه می‌خواهد نسبت به

خود اعاده‌ی حیثیت کند و در اس رهگذر به سایر محرومان می‌آموزد که می‌توان علیه بیدادگری قیام کرد.

"امیر نادری" در این فیلم، خود را بیسر درگیر ماجرا می‌سازد تا تحلیل شخصیت آدمها، از همین رو، کار او مورد خنده‌گیری پاره‌ای از منتقدین قرار گرفت و گفته شد که تمایل فیلمساز برای حادثه‌پردازی، او را از واقعیت‌گرایی و نزدیک شدن به آدمهای کوچ و حیایان بازداشته است و حتی گفته شد که این فیلم او شباهت زیادی به وسترن‌های ایتالیایی دارد.

ه "نفرین"، نویسنده* و کارگردان: ناصر تقوایی - تهیه‌کننده: محمدتقی شکرایی - موسیقی من: اسفندیار منفردزاده - بازیگران: بهروز وثوقی، فخری حوروش و جمشید مشایخی - محصول شرکت سینما تئاتر رکس و سازمان سینمایی هفت.

تقوایی، در این سومین فیلم بلندش، بیش از آثار قبلی خود به "طبیعت‌گرایی" روی می‌آورد و با نقب زدن به درون آدمها، طبیعت و غریزه‌ی آنها را عیان می‌سازد، و به همان نسبت، از پایگاه اجتماعی‌اشان دور می‌شود. لحن تئاتری حاکم بر فیلم، روال سینمایی را تحت الشعاع خود قرار داده است، و در کل "نفرین" را می‌شود اثری شخصی از تقوایی قلمداد کرد.

دیگر فیلمهای سال ۵۲:

جبار سرخوخه فراری، امان منطقی - کاکاسیاه، امیر شروان - پریزاد، سیامک یاسمی - کی دسته گل به آب داده، وحدت - معشوقه، رضا صفائی - بیقرار، ایرج قادری - زن باکره، ذکریا هاشمی - پاپوش، اسماعیل پورسعید - عیالوار، پرویز نوری - بندری، کامران قدکچیان - زنجیری، خسرو یحیائی - خیالاتی، منوچهر نودری - جنوبی، رضا صفائی - بدکاران، قدرت‌الله احسانی - جعفر جنی و محبوبه‌اش، رضا صفائی - کیفر، عبدالله غیابی - قیامت عشق، هوشنگ حسامی - سلاق، منوچهر قاسمی - گریز از مرگ، ناصر محمدی - خورشید در مرداب، م. صفار - ناخدا، امیر شروان - باحناق، حسین قاسمی‌وند - آقامهدی کله‌پز، منوچهر صادقپور - خوشگذران، وحدت - حریص، ایرج رضائی - شورش، رضا میرلوحی - نامحرم، عزیزالله بهادری - نعمت‌نفتی، عباس کسائی - عروس و مادرشوهر، جواد ظاهری - غریب، غلامرضا سرکوب - قصه شب، فردین - سعد به مدرسه می‌رود، پرویز صیاد - سراب، فریدون ژورک - آخرین لحظه، ناصر محمدی - طاهر، قدرت‌الله بزرگی - جنگجویان کوچولو، اسماعیل کوشان - علی کنکوری، مسعود اسدالهی - گدای میلیونر، محمود کوشان - دشمن، خسرو پرویزی - بلندپرواز، احمد صفائی - صخره سیاه، مازیار بازیاران - شیخ صالح، امان منطقی - قصه ماهان، جواد ظاهری - گرگ بیزار، مازیار پرتو - هشتمین روز هفته، حسین رجائیان - کج کلاه خان، صابر رهبر - مترس، عزیزاله بهادری - مروارید، اسماعیل پورسعید -

* داستان فیلم "نفرین"، اقتباسی است وفادارانه از قصه‌ی "باتلاق" نوشته‌ی میخائیل بولگاکوف، که در یکی از شماره‌های "کتاب هفته" چاپ شد. تقوایی در تیتراژ فیلمش، اشاره‌ای به این اقتباس ندارد.

سالومه، فریدون زورک - محبوب بچه‌ها، جواد طاهری و بیک ایمانوردی - پسرخوانده، جمشید شیانی - اکبر دلماج، خسرو پرویزی - دل خودش می‌خواد، سیامک یاسمی - مکافات، کامران قدکچیان - ناخدا باخدا، وحدت - قربون زن ایرانی، رضا صفائی - هلوی پوست کنده، عباس دستمالچی - بوسه بر لبهای خونین، خاجکیان - بی‌حجاب، ایرج قادری - مغربی، رضا فاضلی - تعقیب تا جهنم، ربرت اکهارت - خروس، شاپور فریب - غول، داود اسماعیلی - قربون هر چی خوشگله، نظام فاطمی - روسیاه، اسماعیل یورسعید - ننها و گلها، ابوالقاسم ملکوتی - مصطفی لره، رضا فاضلی و عباس تیموری - مردها و نامردها، عباس کسائی - بیگانه، رضا صفائی - شرور، ناصر محمدی - تیغ آفتاب، امیر شروان - هفت مرد دلاور، منوچهر قاسمی - دختران بلا و مردان ناقلا، نظام فاطمی - زیر پوست شب، فریدون گله - آقای جاهل، رضا میرلوحی - سرطلائی، شعاع‌الدین مصطفی‌زاده - مامور ما در کراچی، محمدرضا فاضلی.

در سال ۵۲، فیلم "صمد به مدرسه می‌رود"، ساخته‌ی پرویز صیاد، با دو میلیون و دویست هزار تومان، پرفروشترین، و "ننهای و گلها"، ساخته‌ی ابوالقاسم ملکوتی، با هفتاد هزار تومان، کم‌فروشترین فیلمها محسوب می‌شوند.

در این سال مرتضی عقیلی و میری هر کدام با سیزده فیلم، و جمیله، هاله و شهناز تهرانی با شش فیلم پرکارترین بازیگران بودند. جمشیدالوندی با فیلمبرداری هفت فیلم بیشترین محصولات را نسبت به دیگران روانه‌ی اکران کرد. بعد از او رضا فاضلی و رضا صفائی با چهار فیلم قرار دارند.

اسرار گنج دره جنی، یک فیلم شبه سیاسی

• در سال ۱۳۵۳، مقدار تولید استودیوهای فیلمسازی به پنجاه و پنج فیلم کاهش یافت. فیلمهای قابل توجه این سال فقط محدود به دو فیلم می‌شد: "اسرار گنج دره جنی" ساخته ابراهیم گلستان و "سازده احتجاب" ساخته بهمن فرمان‌آرا.

کپیه‌سازی، همچنان بر کار فیلمسازی سلطه دارد. در این سال نیز، فیلمسازان تجاری دربره‌دنیال کپیه‌سازی از روی فیلمهای خارجی هستند. فیلمها - بویژه فیلمهای هندی که به خلق و خوی و خواست تماشاگران نزدیکتر بود - یکی پس از دیگری در سالن خصوصی استودیوها - حتی در حضور فیلمبردار و بازیگران - به‌نمایش درآمد. تا موردی در کپیه‌برداری از قلم نیفتد.

همچون سال گذشته، کپیه‌برداری فقط در چارچوب فیلمهای خارجی محصور نماند. چه بودند فیلمهایی که براساس آثار موفق ایرانی ساخته شدند!

از فیلمهای شاخص کپیه شده در این سال - تا آنجا که قابل دسترس بود - این آثار قابل ذکرند.

"ترکمن"، ساخته امیر شروان، کپیه شده از روی فیلم "بلوچ"، ساخته‌ی مسعود کیمیایی. با این تفاوت که در بلوچ "تجاوز" سبب‌ساز حرکت است، ولی در ترکمن "سرقه".

"پری خوشگله"، ساخته‌ی سیامک یاسمی، تکرار فیلم "شمسی پهلوان" ساخته‌ی همین فیلمساز، که هر دوی آنها از روی فیلمی هندی بنام "سینا و گیتا" کپی شده‌اند.

"ماشین مستی ممدلی"، ساخته‌ی فاضلی، از روی فیلم "دنیای دیوانه دیوانه دیوانه"، ساخته‌ی استانی کرامر.

"یاران"، ساخته‌ی محمد دلجو و امیر مجاهد، از روی فیلم "دوستان"، ساخته‌ی لوئیس کلبرت، با این تفاوت که در فیلم یاران به‌خاطر نوعی از کار که بعد از "فیصر" مد شد، جوان اول فیلم می‌میرد.*

این فیلم بعد از حدود یک هفته اکران در سینما "کاپری"، به‌خاطر دستگیری داریوش توقیف شد. می‌گویند عوامل ساواک خود نردبان گذاشته پوسنر و پلاکادهای فیلم را از سردر سینما پائین کشیدند.

"سلام بر عشق"، ساخته‌ی عزیزالله بهادری، از روی یک فیلم هندی بنام "داغ".

ه "اسرار گنج دره جنی" - محصول استودیو گلستان - نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده: ابراهیم گلستان - فیلمبرداری: امیر کراری - موسیقی متن: فرهاد مشکوه - بازیگران: پرویز صیاد، صادق بهرامی، لرتا، مری آپیک، شهناز تهرانی و عنایت بخشی.

این فیلم که گلستان بعدها کتاب آن را نیز نوشت، یک اثر شبه سیاسی است که به‌شکلی طنزآمیز و تمثیلی بیان می‌شود. گلستان با ظرافت نشان می‌دهد که حکومتگران، مردمی کودن و نادان هستند که از ثروت طبیعی این مرز و بوم و دسترنج مردم محروم سرمایه اندوخته‌اند و از خود چهره‌ای به‌ظاهر انسانی و فاضل و فرهنگدوست ساخته‌اند.

یک روسنایی تصادفاً گنجی پیدا می‌کند و برای خود دنیایی پر از تجملات می‌سازد، دنیایی با فرشته‌های سنگی، قصری بزرگ و هر زر و زیوری که یک نوکیسه با آن سروکار دارد. افراد گوناگون در رابطه با او به صحنه می‌آیند، که هر کدامشان نماینده‌ی قشری از جامعه هستند و همه نیز به‌نوعی در خدمت او. پس از آنکه تمامی این چهره‌ها عیان شد، گلستان ثروت را از مرد تازه به دوران رسیده جدا می‌کند، و می‌بینیم که این مرد بدون ثروت هیچ است.

ایراد فیلم گلستان، نمادگرایی شدید پاره‌ای از صحنه‌های آن است، که درک موضوع را برای

* از سال ۵۰ - ۴۹ به بعد نوعی روحیه‌ی پوچ‌گرایانه‌ی توأم با یاس و غم بین جوانان رواج یافته بود. این روحیه یکی دو سال بعد در آهنگهای بعضی از خوانندگان (از شاخص‌ترین خوانندگان این نوع آهنگها داریوش قابل ذکر است که با ترانه‌هایی چون: "کوچه‌ی قدیمی ما - کوچه‌ی بن بسته" و "بوی گندم مال من - هر چی که دارم مال تو، میان این دسته از جوانان گل کرده بود) نمود یافت، و از آنجا که فیلم تجاری بدون ساز و آواز معنی نداشت، این آهنگها از سینما نیز سر در آوردند. فیلمهای ساخته شده توسط محمد دلجو و امیر مجاهد، و فیلمهایی که سعیدراد نقش اول آنها را داشت، نمونه‌ی بارز این دسته آثار است.

تماشاگر دشوار می‌سازد. با این وصف، به‌دلیل جو سیاسی آن دوران و سلطه‌ی سانسور، این امر تعجب‌آور نیست.

• "شازده احتجاب" - محصول تل فیلم - کارگردان: بهمن فرمان‌آرا - فیلمنامه: هوشنگ گلشیری و بهمن فرمان‌آرا (براساس داستانی از گلشیری) - فیلمبردار: نعمت حقیقی - موسیقی: احمد پژمان - بازیگران: جمشید مشایخی، فخری خوروش، نوری کسرائی، ولی شیراندازی و حسین کسبیان. برنده‌ی جایزه بزرگوار برای بهترین فیلم بلند در سومین جشنواره‌ی جهانی فیلم تهران (۱۳۵۳)، نمایش در جشنواره‌ی لندن، برلین، کان.

"شازده احتجاب" (مشایخی) یکی از بازماندگان خاندان قاجار است که مانند بسیاری از افراد خانوادهاش سل موروثی دارد و می‌داند که مرگش نزدیک است (فرمان‌آرا با تکیه بر این موضوع، کشش فراوانی در تماشاگر ایجاد می‌کند). او تنهاست و در اتاقش زندگی گذشته‌ی خود را مرور می‌کند. "شازده احتجاب" روزگار پرجلال و شکوه پدر بزرگ را به‌یاد می‌آورد که چگونه مادر و برادرش را می‌کشد. پدر شازده احتجاب در یک روز تعداد زیادی از تظاهرکنندگان را به مسلسل می‌بندد - و این خوی حیوانی در رگ‌های شازده می‌دود - شازده احتجاب از آنها عقب نمی‌ماند و باعث مرگ همسرش "فخرالنسا" می‌شود، چرا که نه آن قدرت حکومتی را دارد و نه آن همه مکنت را، او در حداقل امکانات و چارچوب زندگیش "فخرالنسا" را دارد و در این حیطه‌ی کوچک، با بیرحمی کم‌نظیری او را می‌کشد. فرمان‌آرا دست توانائی در به‌تصویر کشیدن جنایات این قصه دارد، توجه شود به صحنه‌ی هول‌انگیز دفن آدمی زنده در پشت یک دیوار، یا صحنه‌ای که پدر بزرگ با بالش فردی را خفه می‌کند.

شازده احتجاب نه‌تنها از اسلافش عقب نمی‌ماند، بلکه از نظر نوع جنایت نیز پیشرفته‌تر از دیگران عمل می‌کند. او "فخرالنسا" را به شیوه‌ی امروزی‌تر شکنجه‌ی روحی می‌کشد. احتجاب می‌خواهد در هر زمینه‌ی موفقتر باشد، حتی در جنایت.

از صحنه‌های بسیار زیبای فیلم، صحنه‌ی پیرزن و پیرمردی هستند که سابقاً در خانه‌ی شازده کار می‌کردند و بعد در اثر تنگدستی شازده اخراج شده‌اند، اینان هنوز فکر می‌کنند (با گذشت این همه سال و قبضه‌ی قدرت از سوی خاندان دیگر) شازده در قدرت است و هر کاری که بخواهد توانائی انجامش را دارد. این دو برای گدایی چند سکه به در خانه‌ی شازده می‌آیند و شازده به روال گذشته با آندو صحبت می‌کند، ولی پولی ندارد که به آنها بدهد.

بازیهای مشایخی و خوروش بسیار گیرا و طبیعی‌ست، و احمد پژمان نیز یکی از بهترین آثار خود را برای این فیلم تصنیف کرده است. در مجموع شازده احتجاب فیلمی زیبا و بی‌تکلف، و موزون است. جمشید اکرمی در مقاله‌ی تحت عنوان "غنچه‌ها گل نشدند..." درباره‌ی این فیلم چنین نوشته است:

"بهمن فرمان‌آرا که با اولین ساخته‌ی سینمائیش - فیلم وحشتناک خانه‌ی قمرخانم - هر آدم خوشبینی را از آیندماش به‌کلی نومید کرده بود، پس از دو سال سکوت با شازده

احتجاج اعاده حیثیت می‌کند. گرچه پیروزی "شازده احتجاج"، پیروزی فرمان آرای تنها نیست، بلکه هر عضو گادر سازنده‌اش (به‌خصوص فیلمبردار، موسیقی‌نویس و مونتور سهمی از آن دارد، اما حتی گزینش چنین دستمایه‌ای از سوی فرمان آرا تاییدی است بر شعور و دانائی و ذکاوت او.

شازده احتجاج شرحی است به ایجاز بر یک زمان از دست رفته، حکایتی است از انحطاط یک خاندان اشرافی در متن یک عصر رو به پایان. بازتاب صدیق یک میراث تباه‌کننده است.

... تیتراژ فیلم که در ادامه یک "اورتور" گیرا و توجیه‌کننده بر پرده ظاهر می‌شود، با طرحهای هوشمندانه از فرشید مثقالی به‌متندی و به‌درستی ایده‌هایی از فضای زمان فیلم و دورها یک‌جا اجرا در آن می‌گذرد، به تماشاگر راه می‌دهد: عصر قاجار.

پس از این، در نماهای نخستین فیلم با دو شخصیت اصلی داستان (شازده احتجاج و مراد) آشنا می‌شویم، و در پی آن با یک سلسله "رجعت"‌های متوالی و برگشتنهایی به یک پلان مبدأ (شازده احتجاج که سر در آستین سرفه می‌کند، و در اندیشه است.) پیشینه خاندان مورد نظر فیلم بازنمایی می‌شود. پرداخت فیلم، پیچیده و غامض و زمان‌شکن است - که بر این پیچیدگی، گنشهای مالیخولیایی شخصیت‌ها هم افزوده می‌شود.

فرمان آرا می‌کوشد پرداخت خود را هم‌نوا و هم‌جهت با حرفی کند که فیلم - در آخرین تحلیل - سعی در گفتنش دارد: زوال یک عصر، زوال یک قدرت. به‌همین خاطر است که از هر نمای فیلم، بوی مرگ و پوسیدگی به مشام می‌رسد. برای نمونه، در فیلم صحنه‌های ازدواج و تولد را نمی‌بینیم، در صورتیکه چنین صحنه‌هایی می‌توانند جاهائی طبیعی و منطقی در متن داستان داشته باشند، اما همه مرگها را می‌بینیم، یا آنکه درباره‌شان چیزهایی می‌شنویم. صحنه‌های تشییع جنازه هم چند بار در فیلم تکرار می‌شوند. *

دیگر آثار این سال :

اوستا کریم نوکرتیم، محمود کوشان - میرم بابا بخرم، امان منطقی - مراد برقی و هفت دختران، پرویز کاردان - جوجه فکلی، رضا صفائی - گل‌پری جون، عزیزالله بهادری - هرجائی، فریدون زورک - ممل آمریکائی، شاپور قریب - ترکمن، امیر شروان - مهرگیاه، فریدون گله - آقارضای گل، مهدی رئیس فیروز - پری خوشگله، سیامک یاسمی - کنیز، کامران قدکچیان - گروگان، احمد شیرازی - حسین آژدان، رضا صفائی - یاور، عباس کسائی - بنده خدا، رضا صفائی - صمد آرتیست

می‌شود، پرویز صیاد - خوشگلا عوضی گرفتن، خسرو پرویزی - دکتر و رقاصه، خسرو پرویزی - شوهر کرایه‌ای، وحدت - بزن بریم، داریوش کوشان - عروس پابره‌نه، سیامک یاسمی - ابرمرد، داود اسماعیلی - ماشین مشتی ممدلی، رضا فاضلی - یاران، محمد دلجو - صلوه ظهر، سعید مطلبی - ناجورها، سعید مطلبی - سازش، محمد متوسلانی - جوانمرد، فریدون زورک - مظفر، مسعود ظلی - شکست ناپذیر، رضا میرلوحی - تهمت، قدکچیان - مرغ همسایه، محمود کوشان - این دست کجه، رئیس فیروز - هیاهو، م. صفار - دروغگوی کوچولو، نظام فاطمی - سلام بر عشق، عزیزالله بهادری - قفس، ایرج قادری - موسرخه، عبدالله غیابی - مسافر، جلال مهربان - گلنسا در پاریس، رضا صفائی - الکی خوش، اسماعیل پورسعید - آقامهدی وارد می‌شود، فریدون زورک - مواظب کلات باش، رضا میرلوحی - آب توبه، رضا فاضلی - مرد شب، پور سعید - ماجراجویان خشن، مهدی رئیس فیروز - مهدی فرنکی، رضا فاضلی - فرار از بهشت، وحدت - مرگ در باران، ساموئل خاچیکیان - تشنه‌ها، محمود کوشان - مسلخ، هادی صابر - آب، حبیب کاوش.

«صمد»، همچنان پولساز

• سال ۱۳۵۴، کپیه‌ی سال قبل است، البته با ده فیلم بیشتر، یعنی ۶۵ فیلم. در این سال، کار «صمد»، همچنان سکه است. پرویز صیاد، که دو سال قبل با محبوبیت شخصیت صمد - که به مدد سریال‌های سرکار استوار شکل گرفته بود - «صمد به مدرسه می‌رود» را راهی اکران کرد و پول هنگفتی نصیب خود ساخت، و در سال گذشته «صمد آرتیست می‌شود» را به‌نمایش درآورد، در این سال با «صمد خوشبخت می‌شود» - همچنان به حضور سریال‌های عوام‌پسندانه‌ی خود تداوم بخشید، فروش خوب این فیلم، نشان داد که این سری فیلمها همچنان از نظر گیشه، کارساز هستند. بنابراین، صیاد دست بکار شد و «صمد در راه ازدها» را تدارک دید - فیلمی که در ظاهر، از فیلمهای کارانه‌ای انتقاد می‌کرد، اما در واقع، بر توفیق تجاری آنها تکیه داشت. بعد از سری فیلمهای سپهرنیا، گرشا و متوسلانی در دهه‌ی چهل، کارهای پرویز صیاد، دومین سری فیلمهای کم‌دی‌ست که در دهه‌ی پنجاه مورد توجه تماشاگران ساده دل و ساده پستد واقع می‌شود.

در این سال، از ۶۵ فیلم عرضه شده، شش فیلم قابل اعتنا هستند: «سرایدار» (خوابنامه رحمان سرایدار) ساخته‌ی خسرو هریتاش، «غزل» و «گوزنها» (کیمیایی)، «زن‌بورک» (فرخ غفاری)، «غریبه و مه» (بهرام بیضائی) و «طبیعت بیجان» (سهراب شهید ثالث).

• «سرایدار» (خوابنامه رحمان سرایدار)، کارگردان: خسرو هریتاش - فیلمنامه: حسن شریفی مهر - فیلمبردار: علیرضا زرین دست - بازیگران: علی نصیریان، پری امیرحمزه، سعید کنگرانی، اسماعیل داورفر، نسرین قدیری.

موضوعی که هریتاش بر آن دست گذاشته، جالب و در خور تعمق است. قصه‌ی فیلم او به زندگی سرایدار یک شرکت و نا حدودی اختلافات طبقاتی جامعه مربوط می‌شود. رحمان سرایدار (علی

نصیریان) مردی است بسیار پاک و در عین حال ناآگاه به ماهیت روابط اجتماعی موجود. به همین جهت زیر ضربات خردکننده‌ی مناسبات اجتماعی درهم می‌شکند. پسر رحمان (سعید کنگرانی) که عضو یک کانون فیلم‌های ۸ میلیمتری (سینمای آزاد) است، مخفیانه از پدرش فیلم می‌گیرد، از جمله در زمانی که پدرش بصورت کودکانهای به گاوصندوق شرکت حمله می‌برد و آنرا زخمی می‌کند. این فیلم از تلویزیون پخش می‌شود و به اخراج رحمان سرایدار می‌انجامد.

هریتاش در به‌نمایش گذاشتن گوشه‌هایی از درگیری‌های پائینی‌ها و بالائی‌ها موفق به‌نظر می‌رسد، و همچنین در ترسیم دو شیوه‌ی زندگی متفاوت - زندگی استثمارگران و زندگی استثمار شونده‌گان - کم و بیش کامیاب است.

این فیلم، بخاطر تبلیغی که در آن، برای سینمای آزاد شده بود، توجه دست در کاران این کانون را برانگیخت، از این رو بعد از نمایش عمومی آن از هریتاش دعوت شد در یک گفتگوی جمعی با اعضای آن شرکت کند. هریتاش در پاسخ این سوال که "در این فیلم برخلاف "آدمک" واقع بین شده‌اید"، پاسخ می‌دهد:

"من تا فضا و شخصیت‌های فیلم را به‌درستی نشناسم تصویرشان نمی‌کنم و به‌خوبی برای بازسازی هر واقعیتی باید به‌درستی آنرا شناخت. دست کم از این بابت پیش خودم شرمنده نیستم. این بیننده است که باید با واقعیت‌های تصویر شده فیلم من خود را منطبق کند. شما مطمئن باشید که از دروغ بسیار بدم می‌آید و حقایق و واقعیت‌ها رکن اساسی افکار من هستند. و شاید هم صراحت‌های کاریم واکنش ایجاد می‌کند. "آدمک" بازتاب برخورد من با اجتماع خودم، بطور "اوپرگتیو" است در زمانی که بخود حق نمی‌دادم "سوپرگتیو" به اطرافم بنگرم - همانطور که هنوز هم بخودم حق نداده‌ام در یک ده فیلم بسازم تا آگاهی و تجربیاتم درمورد آن تکمیل نشود.*

• "گوزنها"، نویسنده و کارگردان: مسعود کیمیایی - مدیرفیلمبرداری: نعمت حقیقی - موسیقی متن: اسفندیار منفردزاده - بازیگران: نصرت پرتوی، بهروز وثوقی، فرامرز قریبیان، گرشا رئوفی، عنایت بخشی، پرویز فنی‌زاده.

"قدرت" (مبارز سیاسی) پس از یک دزدی درحالی‌که زخم برداشته است، برای مخفی شدن به‌سراغ دوست دوران مدرسه‌اش "سید" می‌رود. سید که زمانی مبصر کلاس و یکه‌بزن محله بود، حالا در چنگال اعتیاد به هروئین، تبدیل به موجودی ضعیف شده و در یکی از تماشاخانه‌های لاله‌زار کار می‌کند. سید، قدرت را در خانه‌اش پناه می‌دهد و زنی که بازیگر تماشاخانه است و با سید بسر می‌برد، زخم قدرت را پانسمان می‌کند. قدرت که از دگرگونی سید بهت زده شده است، می‌کوشد تا او را متوجه گذشته و حالش کند تا از این طریق از اعتیاد دست بردارد. سید تحت تاثیر حرفهای شورانگیز قدرت، اصغر را، که یک قاچاقچی عمده است و سید موادش را همیشه از او می‌گرفته،

می‌کشد. پلیس که در تعقیب قدرت است، رد او را می‌یابد و خانه را محاصره می‌کند. قدرت و سید در مقابل پلیس مقاومت می‌کنند. اما پلیس خانه را درهم می‌کوبد و آنها را می‌کشد.

"گوزنها"، با لحن دو پهلویش، یکی از فیلمهای جنجالی و بحث‌انگیز زمان خود است. محتوای سیاسی منتسب به آن و تغییر و حذف چند قسمت - از جمله پایان فیلم - بدهنگام نمایش عمومی زمینه‌ی بحث‌ها و اظهار نظرهای متفاوتی شد. (بحث‌انگیزی از ویژگیهای همیشگی فیلمهای کیمیایی بوده است) نسخه اصلی و دستکاری نشده‌ی فیلم، در سومین جشنواره جهانی فیلم تهران به نمایش درآمد و بهروز وثوقی جایزه‌ی نخست بازیگری جشنواره را به‌خاطر بازی در آن نصیب خود کرد، اما در نمایش عمومی نسخه‌ی تغییر یافته‌ی گوزنها روی پرده آمد و مثل همیشه این موضوع دهان به دهان گشت و بیننده با گوزنها به‌عنوان فیلمی روبرو شد که پیام اصلی‌اش نه در آنچه می‌بیند، بلکه در آن قسمتهایی است که ندیده است.

گوزنها مایه‌ی اصلی فیلمهای کیمیایی - طغیان و انتقام فردی - را در خود دارد و به‌سبب بار عاطفی قوی و احاطه کیمیایی بر تکنیک اثری گرم و دلنشین است. گوزنها بهترین فیلم کیمیایی است و بازیهای بسیار زیبای وثوقی، فرامرز قریبیان و فنی‌زاده از پرارزش‌ترین جنبه‌های آن است.

ه "طبیعت بیجان"، نویسنده و کارگردان: سهراب شهید ثالث - تهیه‌کننده: پرویز صیاد - فیلمبردار: هوشنگ بهارلو - بازیگران: بنیادی، زهرا یزدانی، حبیب سرفریان و محمد کنی - محصول تل فیلم و کانون سینماگران پیشرو* - برنده‌ی جایزه‌ی خرس نقره برای بهترین کارگردانی و جایزه‌ی منتقدین جشنواره‌ی برلین ۷۵.

"طبیعت بیجان"، نمایشگر زندگی راهبان پیری است که سالیان عمر خود را در محل دورافتاده‌ای به خدمت می‌گذرانند. او و همسرش زندگی یکنواختی دارند، تا اینکه یک روز حکم بازنشستگی‌اش را برای او می‌آورند. با این حکم همه‌چیز برای راهبان به‌پایان می‌رسد و راهبان جوانی

* اواسط تیرماه سال ۵۲، پانزده تن از اعضای سندیکای هنرمندان استعفا دادند و خود را وابسته به کانون جدیدالتاسیسی بنام "کانون سینماگران پیشرو" خواندند. این عده عبارت بودند از: داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، هژیر داریوش، علی حاتمی، بهرام بیضایی، خسرو هریتاش، منوچهر انور، ذکریا هاشمی، هوشنگ بهارلو، نعمت حقیقی، اسفندیار منفردزاده، عزت‌الله انتظامی، پرویز صیاد، سعود کیمیایی و بهروز وثوقی. آنها علل اصلی استعفای خود را چنین اعلام کردند: الف - سینمای مورد توجه سندیکا، دقیقاً "سینمایی نیست که این جمع به آن معتقدند. ب - با روشی که سندیکا پیش گرفته، حقوق صنفی و حرفه‌ای کارکنان واقعی سینما تحت الشعاع منافع پاره‌ای از تهیه‌کنندگان ذی نفوذ قرار گرفته است. ج - سندیکا، حافظ منافع کسانی است که در خدمت اشاعه‌ی سینمایی نادرست و فاقد قومیت و فرهنگ ملی هستند.

پس از تشکیل "کانون سینماگران پیشرو"، امان منطقی یک تنه تاسیس "کانون ملی سینماگران راستین" را اعلام کرد، که کسی به آن نپیوست.

جای او را می‌گیرد (او نیز راه راهبان قبلی را باید طی کند). راهبان پیر باید محل سکونتش را، که تنها پناهگاه او و همسرش است، ترک کند و به‌جائی برود که نمی‌داند کجاست.

این اثر واقعی، شاعرانه، و حزن‌انگیز شهید ثالث در ردیف بهترین دستاوردهای سینمای ایران قرار دارد. ریباتی کار شهید ثالث در این است که به نمایش زندگی طبقات پائین جامعه دست می‌زند و بیرحمی هولناک دستگاه اداری و مناسبات غیرانسانی را به نمایش می‌گذارد. راهبان پیر در تمام سالهای عمرش کاری تکراری صورت داده است، وظیفه او در تمام این مدت این بوده که هنگام عبور قطار از نقاط حاده با ریل، حاده را مسدود کند. شهید ثالث این تکرار را با ضرباهنگی که تاپسه فیلم است به تصویر می‌کشد. ضرباهنگی آرام که در دیگر فیلمهای شهید ثالث، همچون "بلوغ"، "خاطرات یک عاشق" و "با اندازهای" در غربت" ساختگی بنظر می‌رسد.

"حمشید اکرمی"، طبیعت بیجان را اینگونه ارزیابی می‌کند:

"سهراب شهید ثالث با طبیعت بیجان، نه فقط دومین فیلم بلندش، که اساساً "سینما"یش را می‌سازد. چقدر فیلم حاضر در تثبیت ارزشهایی یگانه‌گوشش می‌کند که یک اتفاق ساده آنها را برای نخستین بار "نشان" داده بود. این دو فیلم بدینوعی سینمای تازه در ایران هویت می‌بخشد. من نمی‌دانم به این سینما چه اسمی می‌توان داد. اسم‌ها دیگر تکرار شده‌اند، و این اسم‌های تکراری نمی‌توانند حق مطلب را به‌درستی ادا کنند. مثلاً "کافی نیست که آدم سینمای شهید ثالث را رئالیستی، ناتورالیستی، سینما - واقعیت و چیز دیگری از این دست بخواند. حتی مقایسه هم بی‌فایده است. این اصلاً درست نیست که آدم شهید ثالث را "برسون" وار ببیند. این دو نه تنها طرز تفکرهای متفاوت، که سبک‌های ناهمگون دارند، حتی در کار "برسون" هم عناصر دراماتیک دیده می‌شود، اما سهم این عناصر در پرداخت شهید ثالث صفر است. فیلم او "درام" نیست، "رئال" نیست، "سوررئال" نیست. فیلم او فقط "زندگی" است با تمام صرافتش، اصالتش و واقعیتش. و اگر قرار است نامی به سینمای "شهید ثالث" بدهیم، بهتر است که آنرا "سینمای زندگی" بخوانیم.*"

• "غریبه و مه"، نویسنده و کارگردان: بهرام بیضائی - تهیه‌کننده: شکرانی - فیلمبردار: مهرداد فخمی - بازیگران: عصمت صفوی، خسرو شجاع‌زاده، پروانه معصومی و سنجهر فرید - محصول شرکت سینما تانر رکس.

بیضائی بعد از "رکبار" فیلمی کاملاً متفاوت و در عین حال کاملاً شخصی ارائه می‌دهد که مشخصه اصلی آن مبهم‌گوئی و بیگانگی با تماشاگران عادی است. "غریبه و مه"، فیلمی است که مضمون و جهت اصلی تمام داستانهای او را در خود گنجانیده است: تقدیرگرایی (موضوعی که در نمایشنامه‌ی "پهلوان اکبر میمیرد" تجلی قابل ملاحظه‌ای دارد). این فیلم در واقع همان فیلم



"رگبار" است در قالب و بیانی دیگر، چرا که در اینجا نیز فردی از ناکجاآباد سر می‌رسد و بعد هم به همان ناکجاآباد بازمی‌گردد، و در این آمدن و رفتن، تلاطمی در محیط بوجود می‌آید.

در یک آبادی کنار دریا روزی مردم می‌بینند که قایقی پیش می‌آید، فایق را از آب می‌گیرند و در آن آدمی زخم خورده می‌یابند که نامش "آیت" است و نمی‌داند که چه بسرش آمده. آیت در آبادی می‌ماند و در عین حال که سعی می‌کند خود را بشناسد با محیط اخت می‌کیرد. او همیشه فکر می‌کند کسانی که زخمی‌اش کرده‌اند بازگشته او را با خود می‌برند و در نهایت نیز چنین می‌شود. در قسمت پایانی فیلم برای بردن "آیت" یک درگیری جمعی صورت می‌گیرد، که به سگاس جنگ اهالی دهکده با راهزنان در "هفت سامورائی" (ساخته کوروساوا) شباهت زیادی دارد.

• "زنبورک"، نویسنده و کارگردان: فرخ غفاری - تهیه کننده: پرویز صیاد - فیلمبردار: هوشنگ بهارلو - موسیقی متن: فریدون ناصری - بازیگران: پرویز صیاد، پوری بنائی، شهناز نهرانی، نوذر آزادی، صادق بهرامی و جهانگیر فروهر - محصول تل فیلم و گروه آزاد نمایش.

داستان این آخرین فیلم فرخ غفاری حدود دویست سال قبل رخ می‌دهد. یک زنبورکچی گریخته از سپاه (زنبورک توپ کوچکی بود که بر پشت سر می‌نهادند و به جنگ می‌رفتند) و یک پهلوان و یک جوان ماجراجو طی حادثه‌ای در یک دوره‌ی پرهرج و مرج با هم آشنا می‌شوند. هدف مشترکی می‌یابند و از سه مسیر مختلف به‌راه می‌افتند. در راه برای هر یک حوادثی پیش می‌آید که در عین حال بیانگر طرز زیست و خصوصیات قومی ایرانیان دو قرن پیش است. هدف مشترک هر سه را باز هم بهم می‌رساند. هر سه با هم به گنجینه‌ای که توسط گروهی نظامی دفن شده دست می‌یابند، اما در آخرین لحظه جنگجویانی از راه می‌رسند و دغینه را از آنان بازمی‌ستانند.

"زنبورک"، پرداخت طنزگونه‌ی فرخ غفاری از آمال و آرزوهای بدوی انسانها در گذشته‌ای نه‌چندان دور است. در این فیلم که شکل گزارش گونه‌ای دارد، قصه با بیان سینمایی هماهنگ است. طنز سیاه فیلم، استوار بر قواعد قراردادی سینمائیست - نوعی از کار که، در باره‌ای موارد با کارهای "پازولینی" شباهت دارد. در کلیت، "زنبورک"، فیلمی‌ست بدون ادعا که به خواست اکثریت تماشاگران نزدیک است، بدون آنکه در ورطه‌ی سینمای بازاری و مبذل افتاده باشد.

• "غزل"، نویسنده و کارگردان: مسعود کیمیایی - محصول: کانون سینماگران پیشرو - موسیقی متن: منفردزاده - فیلمبردار: نعمت حقیقی - بازیگران: فرامرز قریبیان، محمد علی فردین، پوری بنائی.

این اثر کیمیایی - که از یکی از قصه‌های خورخه لوئیس بورخس اقتباس شده - با دیگر آثار او، از نظر مضمون و تکنیک ساخت، متفاوت است. فیلم، داستان دو برادر است که به یک زن دل بسته‌اند. برادر کوچک خواهان پیوندی عاطفی و برادر بزرگ در پی پیوندی جسمانی است. در نهایت دو برادر برای حفظ رابطه‌شان، زن را می‌شکند. کیمیایی برای بیان چنین مضمونی، فضای آرام و مرموز جنکل و ضرباهنگی ملایم را برگزیده است.

بهزاد عشقی، در مورد این فیلم چنین نوشته است:

"مسعود کیمیایی شیوهی فیلمسازیش را تغییر می‌دهد. غزل نمونه‌ی این دگرگونی است. اما این تغییر در جهت تکامل صورت نمی‌گیرد. پیش از این سینمای کیمیایی سینمای "اکسیون و هیجان" بود. سینمای شخصیت‌پرداز نبود، چون ریتم شتابنده‌ی فیلم امکان مکث و مطالعه روی شخصیت‌ها را به کارگردان نمی‌داد. سینمای اندیشه نبود. زیرا اسیر قیود تجاری سینمای ایران بود. اما در مقابل این گاستی‌ها، سینمای کیمیایی در مقایسه با سینمای سنتی تجاری شکل پیشرفته‌تری داشت. این سینما ضمن این‌گونه بیننده‌ی فیلمفارسی را شکار می‌کرد، از ابتذال فیلمفارسی می‌گریخت. کیمیایی در فیلم غزل از بندهای تجارتهای فیلم‌های قبلیش کسبخت است. اما در مقابل این آزادی به سینما در مفهوم حقیقی‌اش نزدیک نمی‌شود. غزل نه سینمای تجارتهای سنتی است، و نه سینمای هنری. در واقع شکست دوجانبه است.*

دیگر فیلمهای نمایش داده شده در سال ۱۳۵۴:

آلوده، اسماعیل پورسعید - اخم بکن سرکار، امیر شروان - اضطراب، خاجیکیان - انکشت‌نما، اسماعیل پورسعید - پایاخالدار، مسعود اسداللهی - با هم ولی تنها، تورج رحیمزاده - بی‌نشان، بهرام محمدی یور - پلنگ در شب، سعید مطلبی - پاداش یکمرد، قدرت‌اله بزرگی - تعصب، نفی مختار - جاهل و رفاصه، رضا صفائی - جنجال در بیمارستان، رضا صفائی - چشم انتظار، فریدون زورک - حرفهای، قدرت‌اله بزرگی - حسرت، نظام فاطمی - خانه خراب، نصر کریمی - خداحافظ کوچولو، رضا عقیلی - دختر بکو بلا بگو، جمشید شبانی - دلفک، قدرت‌اله احسانی - دسح، محمد متوسلانی - دو آفای باشخصیت، امیر شروان - رانده شده، سیامک ناسمی - راننده اخباری، ناصر محمدی - رفیق، ایرج قادری - ردیب، اسماعیل پورسعید - زیبای بررو، فریدون ریاحی - سارق، رکی - شادبهای زندگی، محمود کوشان - نام آخر، شهیار فنبیری - شاهرک، داوود نژاد - شب غریبان، محمد دلجو و امیر مجاهد - شرف، عزیزاله بهادری - شهر تراب، فریدون زورک - عبور از مرز زندگی، رضا صفائی - عمو فوتبالی، سعید مطلبی - عنبر و منبر، امیر شروان - غرور و تعصب، عباسی کسائی - علام زندگی، قدرت‌اله بزرگی - غیرت، جهانگیر جهانگیری - فاصله، مرتضی عقیلی - فراش باشی، منوچهر صادقیور - قادر، رضا صفائی - قرار بزرگ، محمدعلی فردین - کمین، کامران قدکچیان - کندو، فریدون گله - کینه، عباس کسائی - مادر دوست دارم، داریوش کوشان - ماه غسل، فریدون گله - مجازات، فحیمزاده - مرد شرقی و زن فرنگی، شاپور قریب - مرد ناآرام (فسنگ)، سیروس قهرمانی - مردی در آتش، نادر قانع - مشک، ناصر محمدی - نقص فنی، نصراله وحدت - نزار، محمود کوشان - همت، خسرو پرویزی - هم خون، قدکچیان - هم‌قسم، رئیس فیروز - هدف، ایرج قادری - هیچکس باها نمیشه، داریوش کوشان - والده آفامصطفی، ناصر محمدی - هوس، ایرج قادری - صدای صحرا، نادر ابراهیمی.



در سال ۵۴، "گوزنها"، با دو میلیون و ششصد هزار تومان، پرفروشترین فیلم محسوب شد. بیک ابمانوردی با ایفای نقش در یازده فیلم پرکارترین بازیگر مرد، و آرام با بازی در هشت فیلم پرکارترین بازیگر زن این سال هستند. جمشید شیبانی با نهمی ۹ فیلم پرکارترین تهیه کننده است. از میان فیلمهای عرضه شده، هفت فیلم رنگی و بقیه سیاه و سفید بودند.

فقر سرشار

• سال ۱۳۵۵، سال تکرار و سال فقر سرشارست. در این سال از آن چند فیلم انگشت شمار قابل دیدن و یا قابل تعمق نیز خبری نیست. فیلمهای عرضه شده همگی در ردیف آثار تجاری مبتذل قرار دارند، که از فروش خوبی هم برخوردار نیستند. از اواسط همین سال است که زمزمه‌ی ورشکستگی سینمای ایران درمی‌گیرد.

"سینما در سالی که گذشت" و یا عناوینی از این دست، نام مقالاتی بود که در پایان هر سال یا در اولین شماره سال جدید، مجلات سینمایی و روزنامه‌های صبح و عصر، اقدام به درج آن می‌کردند. سرویس هنری روزنامه کیهان، در مقاله‌ای با عنوان "سینمای ایران در خم کوجه ورشکستگی"، بررسی خود را از سینمای ایران در سال ۵۵ چنین ارائه می‌دهد:

"تهیه کننده‌ی فیلم فارسی دیگر رمق تهیه فیلم ندارد. معتقد است که نفع و سودش بیشتر است اگر به کاری غیر از فیلمسازی بپردازد. البته تهیه کننده‌ی فعلی فیلم فارسی دیگر برایش کیفیت فیلم مطرح نیست یا بهر صورت هیچ چیز مطرح نیست چون می‌بیند نوارهای بی‌ارزشش از فروش بسیاری برخوردار می‌شوند.

در سال پیش، فیلم بسیار بد "رابطه‌ی جوانی" با فروش بالای دو میلیون تومان و با در نظر گرفتن هزینه و مخارج کمی که داشت، تهیه کننده‌اش را به آنچنان نوایی رساند که بی‌اختیار برقص و پایکوبی پرداخت. از طرف دیگر فیلمی مثل "میراث" که مثلاً تهیه کننده‌اش حسن نیت بخرج داده است، کم‌فروش‌ترین فیلم سال می‌شود. درحالی‌که کیفیت فیلم بمراتب ارجحیت دارد بر بسیاری نوارهای متحرک فیلم فارسی.

... درست است که تماشاگر فرهنگش کم است و همچنین نمی‌تواند خودش را با فکر فلان فیلمساز روشنفکر وفق دهد، اما چرا سعی نمی‌شود که این تماشاگر آموزش ببیند؟ آموزش و آماده کردن تماشاگر برای پذیرفتن افکار جدید، جدا از بازار رایج سوژه‌های مبتذل سینمای فارسی، بهترین راهی است که می‌توان از آن راه به نجات سینمای فارسی شتافت. *

نام و نشان فیلمهای سال ۵۵ *

آتش جنوب ، الن بروننت - اگر برکی نریزد ، جهانگیر صالحی یکانه راد - بابا کلی به جمالت ، امیر شروان - بت ، ایرج قادری - بیدار در شهر ، ایرج قادری - بیگناه ، مرتضی عقیلی - پاکباخته ، رضا میرلوحی - پسرک ، خسرو پرویزی - پشمالو ، مهدی فخیمزاده - پیشکسوت ، محمدرضا فاضلی - تازه عروس ، اسماعیل پورسعید - تلافی ، ناصر محمدی - تنها حامی ، فریدون زورک - ننهائی ، پورسعید - حایزه خوشبختی ، ناصر محمدی - جدال ، عزیزالله بهادری - چلچراغ ، خسرو پرویزی - خانم دلش موتور می‌خواد ، جمشید شیبانی - رابطه جوانی ، سیاوش شاکری - راز ، نظام فاطمی - رامسکر ، رضا صفائی - سبزه ، عزیزالله بهادری - سکوت بررک ، محمود کوشان - سدفرو روی خط ، عبداللہ غیابی - سینه چاک ، ایرج قادری - شوهر جونم عاشق شده ، نصرت‌اله وحدت - تیر حفته ، کوشان - طوطی ، زکریا هاشمی - علفهای هرز ، محمد دلجو - قاصدک ، محمد صفار - کلک نزن خوشگله ، سعید مطلبی - کوتر ، منوچهر فاسمی - گل خشخاش ، داریوش کوشان - میراث ، عبدالله غیابی** - میهمان ، کامران قدکچیان - نازنین ، علیرضا داودنژاد - ولینعمت ، عزیزاله رفیعی - هیولا ، یاسمی - یک اصفهانی در سرزمین هیتلر ، نصرت‌اله وحدت .

در این سال فیلم "رابطه‌ی جوانی" ساخته‌ی سیاوش شاکری (که از روی فیلم "جوانان زیر آفتاب" ساخته شده بود) ، با یک میلیون و نهصد هزار تومان*** برفروستترین فیلم است . میری با بازی در چهارده فیلم و روشنگ با پنج فیلم در مقام پرکارترین بازیگران مرد و زن سال جا گرفتند . از کل فیلمهای عرضه شده شش فیلم رنگی و بقیه سیاه و سفید بودند .

سینمای ایران می‌میرد

• تعداد فیلمهایی که در سال ۱۳۵۶ روی پرده می‌آید به ۳۸ فیلم محدود می‌شود . این رقم و تعداد فیلم‌های نمایش داده شده در سال ۵۵ ، کاهش چشمگیری را نسبت به دو سال اول دهه‌ی ۵۰ نشان می‌دهد . این روند نزولی تولید ، در سال قبل ، زمزمه‌هایی پیرامون "ورشکستگی سینمای ایران"

* در این لیست ، نام و نشانی از فیلمهایی با عنوان جعلی "محصول مشترک" ذکر نشده است . این فیلمها ، محصولاتی بودند که عمدتاً در ترکیه تهیه می‌شدند ، و یکه بازیگر ایرانی در نقش اول و با دوم آنها ظاهر می‌شد . فیلمهایی چون "سه رفیق" ، "راننده سربلند" و "دختر جسور و مرد انتقام‌جو" که در سال ۵۵ به‌نمایش درآمدند ، از این دسته هستند .

** "میراث" ساخته‌ی عبدالله غیابی ، براساس داستان فیلم "آپاچی" ساخته‌ی رابرت آلدریچ شکل گرفته است .

*** تفاوت این رقم با رقم اعلام شده از سوی سرویس هنری کیهان ، به‌دلیل کسب اطلاعات از منابع مختلف است .

را برانگیخت. زمزمه‌های سال ۵۵، در سال ۵۶ به جنجال و هیاهوی تبدیل شد. هیاهویی از این دست که: "سینمای ایران در حال مرگ است"، "سینمای ایران می‌میرد"، "سینمای ایران مرد"، "سینمای ایران...". که فریادها در چارچوب بحث‌های محفلی باقی نمی‌ماند و سر از جلسات گوناگون حزبی* و غیرحزبی درمی‌آورد. نشریات سینمایی و غیرسینمایی از قافله عقب نمی‌مانند و هر یک به فراخور حال به این موضوع پرداختند، در این میان روزنامه‌های صبح و عصر سهم بیشتری را در بازتاب نظریات مختلف به عهده داشتند (بویژه روزنامه‌ی "آیندگان" با داشتن یک صفحه‌ی سینمایی در هر شماره).

گروه گزارش کیهان در مقدمه‌ی مطلبی با عنوان "آخرین محصول صنایع فیلم کشور: سینمای ایران می‌میرد..."، می‌نویسد: **

سینمای ایران را چه می‌شود؟ چرا می‌گویند آخرین روزهای حیاتش را سر می‌کند و همین روزها اگر کوششی برای نجاتش نشود، باید شاهد برپائی مجلس ترحیمی باشیم؟ این سینما که می‌گویند ورشکسته است، ورشکسته‌ی به‌تقصیر است یا در ورشکستگی آن عوامل گوناگون نقش داشته است؟ سینمای ایران اعم از تجاری و باصطلاح هنری را چگونه می‌توان نجات داد؟ آیا با از میان رفتن سینمای تجاری، شاهد برپائی و استواری سینمایی هنری و با لاقول هنری - تجاری فارسی می‌توانیم باشیم؟ تازه اگر چنین باشد که نیست، سی سال تاریخ سینمای ایران مگر شاهد فیلم خوب ساختن نبوده است.

و سپس در یک جمع‌بندی، مرگ سینمای ایران را ناشی از افزایش قیمت‌ها در تمام سطوح فیلمسازی، پرداخت ۲۰ درصد عوارض از فروش کل فیلم به شهرداری، پرداخت پنج درصد کل فروش فیلم به وزارت دارایی، ممیزی بدون ضابطه و رقابت تلویزیون به دلیل نمایش فیلم‌های سینمایی***

* در اواخر بهار سال ۱۳۵۶، حزب رستاخیز جلساتی بهمین منظور با نام (بحران اقتصادی و مالی سینمای ایران)، با حضور عده کثیری از دست‌اندرکاران سینما برگزار کرد، که به‌جائی نمی‌رسد.

** کیهان، شماره‌ی ۱۵۱۸۶، ۲۱ خرداد ۱۳۵۶

*** در ارتباط با وضعیت سینما، نگاهی به فیلمهای سینمایی نمایش داده شده در یک هفته (از ۲۱ تا ۲۸ خرداد سال ۱۳۵۶) از تلویزیون قابل توجه است: شنبه، فیلم سینمایی "چهل تفنگ آپاچی" ساخته ویلیام ویتنی، از شبکه دوم - دوشنبه، "درد سر بهشت" ساخته‌ی ارنست لوبیچ، از شبکه اول - سه‌شنبه، "آخرین مرد خشمگین" ساخته‌ی جرال د فریدمن، از شبکه دوم - پنجشنبه، "عملیات بی‌کینی" ساخته‌ی آنتونی گاراگاس، از شبکه اول، و "سمبل سگس" ساخته‌ی دیوید لاول ریچ، از شبکه دوم - جمعه، "سه دنیای گالیور" ساخته‌ی جک شر، از شبکه اول.

جدا از فیلمهای سینمایی ذکر شده، تلویزیون در همین هفته، پی‌درپی‌های سینمایی (سریال) و مجموعه‌های پربیننده‌ای چون: دود اسلحه، مرد شش میلیون دلاری، مک کلود، خیابانهای سانفرانسیسکو، داستان پلیس، مک میلان، خانه کوچک و تعقیب و گریز را پخش کرده است.

قلمداد می‌کند.

همزمان، روزنامه‌ی آیندگان در صفحه‌ی سینمای خود زیر "نظرخواهی درباره بحران سینمای ایران" سلسله مطالبی را بطور مرتب در هر شماره درج می‌کند. دبیر این صفحه درباره‌ی انگیزه‌ی نظرخواهی نوشته است:

"اصلی‌ترین هدف بحث آزاد آیندگان در زمینه‌ی گشودن گره‌های صنعت فیلمسازان ایران، دستیابی به رهنمودهایی است که برای حل فکری و اقتصادی سینمای ما ضروری است. بی‌تردید، اتخاذ سیاست‌های کارآمد برای درهم شکستن تنگناهای موجود، باید بر پایه‌ی شناخت همه‌جانبه‌ی سینمای ایران و باز نمودن شایسته و ناشایسته‌های آن انجام بگیرد. بنابراین این تکیه‌ی مطلق بر کجروی‌های فیلمسازی سازان و تن زدن از چاره‌جویی، کیفیت "سازندگی" را ازین گونه بحث‌ها می‌زداید و به‌دور باطل و بی‌په‌وده‌ای می‌انجامد. سالیانست که بر اثر رویه‌های نادرست یا پاره‌ای بدفهمی‌ها، میان گردانندگان صنعت سینمای ایران و برخی از دستگاه‌های فرهنگ شکاف‌هایی پدید آمده است که به پریشانی امروز سینما دامن زده. روشن است که پر شدن این شکاف‌ها و پا گرفتن تفاهمی سازنده، تنها با کمک انتقادهای روشنگرانه‌ی تپه‌ی از بغض، ممکن خواهد بود.

امیدواریم که خوانندگان آیندگان و سینمادوستان، با تاباندن نور بر گوشه و کنارهای مشکل سینمای ایران، راه‌های عملی چیرگی بر آشفتگی را نیز نمایان سازند. "اسماعیل عظیم‌پور، از خوانندگان روزنامه، با مطلب "ریشه‌ی ابتذال در خود فیلمسازی است، نه در ممیزی"، در این نظرخواهی شرکت می‌کند: *

"بالاخره روز موعود فرا رسید. روزی که مباشران "سینمای فارسی" در مرگ یک سینمای "من‌درآوردی" اشک تمساح بریزند، یقه درانی کنند و تاسف بخورند که چرا لباس عزا نپوشیدند.

دست اندرکاران این سینمای بی‌هویت اگر راه بجائی نبردند و مرگ سینما را باعث شدند، در مقابل خوب توانستند شهیدنمایی کنند، زیرا در این کار ید طولانی دارند و مدت‌هاست در نوارهای عکس متحرک که به خلق‌اله تحمیل کرده‌اند قطرات اشکی ناز شصت گرفته‌اند و بهمین دلیل خیالشان از بابت گیشه تا چندی پیش تخت تخت بود.

اشاره کردم که دست اندرکاران خود مرگ سینما را باعث شدند؟

چگونه میتوان چنین با قاطعیت مرده‌ای را که کسی حتی تمایلی به تشییع جنازه‌اش نشان نمیدهد محکوم کرد؟

در هیاهوی بسیار برای هیچ و با استفاده از تریبون آزادی که حزب رستاخیز در اختیار

فیلمفارسی سازها گذارده بود آنچه دیده نمیشد صداقت بود، راستی و درستی بود. این رواست که همه‌ی گناهان را به گردن ممیزی بیندازیم؟ این سینمای ورشکسته و بی‌در و پیگر هرگز از داخل گرم نخورده، پوسیده نشده و متلاشی نشده است؟ دست اندرکاران سینمای فارسی (روی این نکته تاکید می‌کنم چرا که این سینمای مملکت ما نیست و نبوده و نخواهد بود، حتی اگر روح تازه‌ای به این گالبد نزار دمیده شود) هرگز نگفته‌اند که به بهانه‌ی فرار از سانسور دست به چه زشتی‌هایی زده‌اند.

اما، براستی برای آنها، نمی‌توانستند بگویند که سانسور بهانه‌ای بوده برای دست یازیدن به ابتذال، ابتذال از نوع گتیف. آنها نگفتند و نمی‌توانستند بگویند که مقدار زیادی اینکاره نبودند و به امید در باغ سبز وارد این حرفه شدند، فرهنگ و شعور سینمایی نداشتند، زبان سینما را نمی‌دانستند و بهمین دلیل بود که نه کارگردان حریم خود را شناخت و نه هنرپیشه و نه فیلمنامه نویس و نه تهیه کننده، چرا که آنها برای جیب پر کردن آمده بودند.

در همان حال که از هر سو سیل نظریات و پیشنهادات خیرخواهان و دوستداران سینمای سالم راهی صفحات نشریات بود، دست اندرکاران و سازندگان فیلمهای مبتذل نیز با قیافه‌ای حق بجانب و طلبکارانه وارد معرکه شدند. نقل چند مورد در این زمینه، به حد کافی گویاست: *

ه محمدعلی فردین: شما به فیلمهای افتخارآفرینی که توسط سینماگران ایرانی تهیه شده است توجه کنید، واقعا "جای تاسف است. مسئول کیست و چه کسی باید پاسخگوی این شکست غم‌انگیز باشد؟ چرا باید همیشه تنبیه در کار باشد و در طول ۳۰ سال عمر سینما هیچگونه تشویقی بعمل نیاید؟

ه سعید مطلبی: ما هم معتقدیم سینما وسیله‌ای است که باید آموزنده باشد، فنی و هنری باشد، ولی هیچکس نمی‌تواند سینما را مجبور کند که به یک راه مشخص برود، زیرا خصلت سینما در آزاد بودن آن است و اگر حداقل را در نظر بگیریم سینماگر یک فیلم تفریحی بی‌ضرر می‌سازد.

البته می‌توان گفت فیلم فارسی از تکنیک و بیان بد برخوردار است ولی باید قبول کرد که از لحاظ آموزندگی در جهان بی‌نظیر است. ه صفار: در ممیزی هرگز به جنبه آموزنده فیلمهای فارسی که در فیلمنامه بهدقت رعایت می‌شود توجه ندارند و ایرادهایی که میگیرند نشانه سختگیری‌های بی‌دلیل در این زمینه است و همین امر سبب فرار

افراد با استعداد و با ارزش از صنعت سینمای ایران شده است .
 ه نظام فاطمی : دولت اگر تنها جلوی دوبله فیلمهای خارجی را بگیرد بزرگترین کمک را برای پیشرفت سینمای فارسی بعمل خواهد آورد زیرا در چنین صورتی مردم به تماشای فیلمی که به زبان آنها نیست نخواهند رفت . . . سینمای فارسی دردش اینست که نه بیان آزاد فیلمهای خارجی را دارد نه تکنیک و امکانات و نه هنرپیشههای خوش اندام و زیبای آنها را .

رضا فاضلی : کلفت خوشگله که از جمله فیلمهای خارجی است و در آن همه‌گونه زشتی‌ها به‌نمایش گذاشته شده ، اگران اول ۱/۵ میلیون تومان و اگران دوم ۲ میلیون تومان فروش داشت که برابر با پرفروشترین فیلم فارسی است ، درحالی‌که همین فیلمها هستند که جوانان ما را منحرف می‌کنند . چرا باید فیلمهای خارجی یک‌طور سانسور شود و فیلم فارسی به‌طرز دیگری ، همین محدودیت سبب شد که من از یک سوزه ۱۲ فیلم بسازم .

بهر حال ، در سال ۵۶ از بین ۳۸ فیلم به‌نمایش درآمده ، فقط یک فیلم قابل توجه وجود داشت ، "سوته‌دلان" .

ه "سوته‌دلان" ، نویسنده و کارگردان : علی حاتمی - فیلمبردار : هوشنگ بهارلو - بازیگران : بهروز وثوقی ، شهره آغداشلو ، فخری خوروش ، آتش خیر ، جهانگیر فروهر ، مینو ابریشمی ، اکبر مشکین و جمشید مشایخی - صورتگر : اتللو فارا .

در "سوته‌دلان" حاتمی به عرفان و تجلیات لطیف عشق رو می‌آورد ، اما بر این فیلم ، کلام بیشتر از تصویر ، حاکم است (کارهای این فیلمساز همیشه چنین کمبودی دارد) .

"سوته‌دلان" ، اثری واپس‌گرا نیست ، هرچند که در گذشته‌ها سیر می‌کند ، اما پیوندش را با زمانه نمی‌برد . فضا سازی به یمن دانسته‌های فولکلوریک حاتمی از حمله واردیست که به گونه‌ای دلپذیر در خدمت هر چه بیشتر بومی بودن فیلم قرار می‌گیرد . حاتمی در شخصیت پردازی بازیگرانش چندان توانا نیست ، با اینحال بازی بهروز وثوقی در این فیلم ، دیدنی است .

بهار ایرانی ، در نقدی با عنوان "این سوته‌دلان ، ۲۰۰ سال از زمان عقب مانده‌اند" ، می‌نویسد : *

" . . . مضمون فیلم حاتمی ریشه در واقعیات ندارد و از شرایط عینی جامعه مایه نمی‌گیرد . او یک بار گفته است که : "من رئالیست نیستم" بدیهی است که جز مفهوم مجرد و سنتی "واقعیت" در ذهن او نمی‌گنجد ، و تازه این حرف در زمانی گفته می‌شود که حتی

"واقع‌گرایی انتقادی" هم کارش را کرده و حالا دیگر هنرمندان به افق‌های بازر و نگرش‌های عمیق‌تری از واقعیت چشم دوخته‌اند. نحوه دیگر گفته‌ی حاتمی - که آن را با آنهمه غرور و افتخار بیان می‌کند - می‌تواند چنین باشد، "آقایان! من دو‌یست سال از زمان عقب هستم" دست مریزاد و این کاملاً درست است. واقعیت خارجی کمترین نقشی در سینمای حاتمی ندارد. داستان "سوته‌دلان" ظاهراً در تهران نیم‌قرن اخیر می‌گذرد. اما بی‌هیچ تعارف، هیچ نشانه‌ای از مناسبات اجتماعی و ویژگی‌های تاریخی این دوران را در خود ندارد. و تنها به نمودها و نشانه‌های ظاهری و روساختی این دوران اشاره دارد، از قبیل سینما، ماشین، تلفن و... اما از آنچه در عمق این جامعه جریان دارد - کدام جامعه؟ و به روابط آدمها شکل می‌بخشد - کدام روابط؟! و ما - اگر جسارت نباشد - بلا‌نسبت - به آن "واقعیت" می‌گوئیم، خبری نیست. گفتارهای فیلم را بی‌تردید می‌توان از زبان سرخیوستان هزار سال پیش و حتی ساکنان احتمالی "مریخ" هم شنید. سینمایی که مثل خود کارگردان ۲۰۰ سال از زمان عقب است. سینمایی که از عنصر "واقعیت" بی‌بهره است و چون چنین است، بدناچار به رویه‌گردیسه و دگرگونه واقعیت پناه می‌برد: توهم. و دقیقاً هم از همینجاست که سردابه هزار تو و بی‌پایان ذهنیات آشفته و کنگ آغاز می‌شود، و نگرش فوق طبیعی بر اندیشه هنرمند سایه می‌افکند.

دیگر فیلمهای این سال:

فری دست قشنگ، مهدی و خیم‌زاده - گل‌های کاغذی، مرضی عقیلی - فریاد عشق، حسین فاسمی‌وند - اشک رفاصه، اسماعیل یورسعید - شب رخمی، م. صفار - درامنداد شب، پرویز صیاد - غربتی‌ها، جمشید ورزیده - فقط آقامهدی میبویه، رضا صفائی - سرنوشت یک مرد، جمشید شیانی - فریاد زیر آب، سیروس الوند - صمد در راه ازدها، پرویز صیاد - همکلاس، سیاوش شاکری - رفاصه، رضا صفائی - واسطه‌ها، حسن محمدزاده - برهنه تا ظهر با سرعت، خسرو هربناس - شارلوت به بازارچه می‌آید، عباس جلیلود - زن، یوسف ایروانی - خدا قوت، عباس کسایی - بنت و خدجر، ایرج قادری - همراهان، امیرشروان - نان و نمک، امیرشروان - جای امن، مرضی عقیلی - سلام تهران، داریوش کوشان - خاتون، رضا میرلوحی - هزار بار مردن، جلال دهبیان - صبح خاکسار، نقی مختار - شب آفتابی، سیروس الوند - خاکستری، م. صفار - در شهر خبری نیست، مهدی فحیم‌زاده - حرمت رفیق، عباس کسایی - کوچ، رئیس فیروز - دو کله شق، ایرج قادری - حلقه‌های ازدواج، عزیزالله بهادری - ماهیها در خاک می‌میرند، امیر مجاهد و محمد دلجو - یکی خوش صدا یکی خوش دست، رضا صفائی - کلام حق، نظام فاطمی.

"درامنداد شب"، ساخته‌ی پرویز صیاد، با چهار میلیون و پانصد هزار تومان، پرفروشترین فیلم تاریخ سینمای ایران (تا قبل از انقلاب اسلامی) محسوب می‌شود. بیک ایمانوردی با ده فیلم و

شهنار نهرانی با پنج فیلم برکارترین بازیگران سال بودند. دو فیلم "ملکوت"، ساخته‌ی خسرو هریناش و "شطرنج باد" ساخته‌ی محمدرضا اصلانی در جشنواره‌ی بهران نمایش درآمد.

دیوار کج فرومی‌ریزد

• سال ۱۳۵۷، سال تظاهرات پرشور و حرکت‌های گسترده‌ی مردم، سال اوجگیری و پیروزی انقلاب، و سال برفراری جمهوری اسلامی است. سال به‌سر آمدن سینمای منحنی، سال به‌سر آمدن نیم قرن مبتدل سازی.

در جریان تظاهرات روزمره‌ی مردم، بسیاری از سینماها به‌عنوان کانون‌های اشاعه‌ی فساد به آتش کشیده شد. سوختن حدود ۴۰۰ تماشاگر در ساعت ۸ بعد از ظهر ۲۸ مرداد ۵۷ به‌هنگام نمایش فیلم گوزنها، در سینما رکس آبادان، خاطره‌ی تلخی در میان این رویدادهاست. مردم، ساواک را به دست داشتن در این آتش‌سوزی هولناک منهم ساختند و دلیل آوردند که رژیم با ایجاد این حادثه‌ی تکان‌دهنده در پی بهره‌گیری تبلیغاتی علیه جنبش انقلابی بوده است. اما شاه این اتهام را رد کرد و آتش‌سوزی را کار مخالفان دانست.

بدنبال هیاهوی دست‌اندرکاران فیلمسازی در سال گذشته که همچنان ادامه داشت، سینماداران در هنگامه‌ی جنگ و گریز خیابانی و سیل اخبار و حوادث برای افزایش قیمت بلیت دست به اعتصاب و جنجال آفرینی زدند.

آغاز رسمی این جنجال، با انتشار اطلاعیه انجمن سینماداران صورت می‌گیرد: *

پیرو اطلاعیه مورخ ۱۰/۴/۳۷ منتشره در حراید با مروری به سابقه امر به شرح زیر:

- ۱- طرح افزایش بهاء بلیط سینماها پس از مدت‌ها بررسی و رسیدگی به حسابها در تاریخ ۱۶/۷/۲۵۳۶ از طرف وزارت فرهنگ و هنر به جناب آقای نخست‌وزیر تسلیم گردید و معظم‌له بعلت مبارزه با تورم که برنامه دولت را در سال مذکور تشکیل می‌داد ضمن تأیید طرح اجرای آنرا به اوایل سال ۲۵۳۷ موکول فرمودند.
- ۲- با گذشت مدت سه ماه از سال ۲۵۳۷ تقاضای مورخ ۲۳/۱/۳۷ انجمن بمدت ۷۰ روز بلااقدام ماند.

۳- پس از تشکیل مجمع عمومی و صدور قطعنامه انجمن سخنگوی دولت در تاریخ ۵/۴/۳۷ رسماً اعلام نمود که درمورد بهای بلیط سینماها دولت هیچگونه نظری ندارد و موضوع باید بین مردم و سینماداران حل شود.

۴- حزب رستاخیز ملت ایران بمنظور اجرای نظر دولت کمیته‌ای مرکب از نمایندگان طبقات مختلف مردم و مسئولین امر و نمایندگان انجمن تشکیل داد و پس از بررسی‌های

مفصل طی جلسات متوالی و طولانی در تاریخ ۲۷/۴/۸ پس از تعدیل در مورد اجرای قسمتی از خواسته‌های انجمن بین نمایندگان مردم و انجمن توافق بعمل آمد و آنچه که مورد توافق قرار گرفت توسط رئیس کمیته منتخب طی گزارش مورخ ۳۷/۴/۱۰ باستحضار جناب آقای آموزگار دبیر کل محترم حزب رسید.

۵- با وعده صریحی که شرکت کنندگان در جلسات مذکور به نمایندگان انجمن دادند مبنی بر اینکه آنچه مورد توافق قرار گرفته حداکثر ظرف مدت ده روز بمورد اجرا گذارده خواهد شد.

۶- با آنکه تصمیم هیئت مرکزی انجمن نامه‌های شماره ۱۴۷۰ - ۳۷/۴/۱۰ و ۱۴۷۱ - ۳۷/۴/۱۰ با اطلاع وزارت فرهنگ و هنر و حزب رستاخیز ملت ایران رسید و بنا به مفاد نامه شماره ۳۳/۳۰۱۵ مورخ ۳۷/۴/۱۷ مدیر کل وزارت فرهنگ و هنر مفاد صورت جلسه هیئت مرکزی انجمن جهت اطلاع مقامات مربوط فرستاده شده است.

باستحضار هموطنان عزیز می‌رساند که با گذشت مدت چهارده روز از تاریخ توافق تا کنون هیچگونه اقدام مثبتی در اجرای خواسته‌های تعدیل شده و مورد قبول قرار گرفته بعمل نیامده لذا همانطور که قبلاً نیز باستحضار کلیه مقامات مربوط رسانیده شده است با کمال تأسف برخلاف میل باطنی چون صاحبان سینماها بیش از این قادر به تحمل زیان روزانه سینماها نمی‌باشند سینماهای شهر تهران را از صبح روز دوشنبه ۳۷/۴/۲۶ تعطیل خواهند نمود به آن امید که روزی برسد که سرنوشت فیلم و سینمای کشور بدست افرادی وارد و کارشناس فیلم و سینما گذارده شود ضمناً چون در دو روز قبل وزارت فرهنگ و هنر آگهی منتشر و برقراری فستیوال را بشارت داده است و سینماهایی را برای برگزاری فستیوال معرفی نموده لازم می‌داند اعلام نماید که جامعه سینمایی این جشنواره را تأیید نمی‌نماید و معتقد میباشد اصلح است که این وجوه در مرحله نخست بمصرف تقویت صنعت فیلم ایرانی برسد و هر موقع صنعت سینما در مملکت دارای رونق کافی شد شاید تشکیل چنین فستیوال‌هایی برای کشور مفید باشد و بنابراین اعتقاد این انجمن از همکاری با فستیوال و در اختیار گذاردن سینما معذور خواهد بود.

رئیس هیئت مدیره انجمن سینما داران ایران - رضائوری

پس از درج این اطلاعیه، نظرخواهی‌ها و اظهارنظرها شروع می‌شود. گروه گزارش کیهان، در

گزارش با عنوان "تهرانی‌ها امشب با سینما خدا حافظی می‌کنند؟" چنین می‌آورد: *

"آیا سینماها در تهران به پایان راهشان رسیده‌اند؟ تجارت سینما به ادعای سینما داران به دوران ورشکستگی نزدیک شده و محتاج حرکتی برای بیرون آمدن از ورطه نابودی است؟ و این حرکت بگمان سرمایه‌داران سینماها همان افزایش قیمت بلیط است؟"